

# پیکار جوانان

## نشریه عمومی



# جنبش انقلابی جوانان افغانستان

دور دوم شماره چهارم دلو ۱۳۸۶ (فبروری ۲۰۰۸)



**تضادهای درون رژیم پوشالی**  
 افغانستان امروزی یک کشور مستعمره نیمه فئودالی است. بعد از حادثه ۱۱ سپتمبر امپریالیستهای امریکائی توانستند ائتلاف بین المللی امپریالیستی و ارتجاعی وسیعی را برای حمله به افغانستان و حضور نظامی در کشورهای آسیای میانه بوجود آورند. پس از اشغال افغانستان امپریالیستهای متجاوزگر رژیم دست نشانده حامد کرزی را به کرسی اقتدار نشانده بطور وسیع و همه جانبه این رژیم را تحت حمایت خویش قرار دادند. در زمان تجاوز به افغانستان امپریالیستها از .....  
 صفحه ۲

### دامن زدن به اختلافات زبانی

### در خدمت به اشغالگران امپریالیست

چندی قبل وزیر اطلاعات و فرهنگ رژیم دست نشانده و مزدور طی یک اقدام ضد ملی و مردمی یکی از خبرنگاران به اصطلاح تلویزیون ملی را از کار برکنار نمود و دو تن از مسئولین به اصطلاح ریاست اطلاعات و فرهنگ را جریمه نقدی نمود.

بصیر بابی در حالی از کار برکنار گردید که طی یک گزارش در مورد دانشگاه بلخ از واژه هایی چون دانشگاه و دانشکده و دانشجو بجای واژه های پشتو و عربی آن استفاده کرده بود. "وزیر فرهنگ" این کار وی را ضد ملی و ضد اسلامی قلمداد کرده و وی را از کار برکنار نمود. صفحه ۴



### اخوان کیست؟

زمانیکه استعمار انگلیس برهند تسلط داشت خاور میانه میدان بازی میان قدرت های استعماری روسیه و انگلستان بر سر کنترل آسیای میانه بود. استعمار انگلیس در سال ۱۸۸۱ مصر را کاملاً به چنگ آورد. در این زمان بحران های شدیدی دامنگیر امپراتوری ترکان عثمانی شده بود. امپراتوری ترکان عثمانی که شامل کشورهای لبنان، اردن، عراق، سوریه، فلسطین، عربستان سعودی و شیخ نشین های خلیج فارس می شد. در حال فرو ریختن بود، گرچه تجزیه کامل آن در گرو جنگ اول جهانی بود. صفحه ۶

## تضادهای درون رژیم پوشالی

چنانچه زمانیکه علی احمد جلالی از وزارت داخله استعفا میدهد مستقیماً به امریکا میرود و آنجا به عنوان استاد به یکی از پوهنتون های امریکا مصروف درس دادن میشود. هرگاه آقای جلالی واقعا از این وطن میبود میتوانست در یکی از پوهنچی های کابل بصفت استاد مصروف درس شود.

مثال دیگر آقای اسپننا است. زمانیکه در موقع استیضاح از پارلمان عدم رأی اعتماد حاصل مینماید، به سفارت آلمان مراجعه میکند و با فشار دولت آلمان روی رژیم پوشالی، کرسی از او بدفاع برمیخیزد و تا هنوز به عنوان وزیر خارجه ایفاء وظیفه میکند. زمانیکه در مصاحبه تلویزیونی در مورد اصلاحات اداری اسپننا با صراحت گفت که: "من وزیر خارجه بودم، هستم و خواهم بود و هیچ اصلاحاتی صورت نمیگیرد" از پشتیبانی کامل دولت آلمان برخوردار بود و کاملاً مطمئن بود که آلمان بخاطر منافعتش از او دفاع مینماید.

اینها اجیران مزد بگیر کشور های امپریالیستی اند که بخاطر منافع آنها بر مسند قدرت تکیه زده اند، حسب منافع شان استعفا میکنند و حسب منافع شان دوباره بقدرت برمیگردند.

زمانیکه میان جلالی و کرسی که هر دو اجنت سیا هستند بر سر لیستی که جلالی در مورد شمولیت مامورین بلند پایه دولتی در قاچاق مواد مخدر تهیه کرده بود کشمکش در گرفت، امپریالیزم امریکا منافعتش را در آن دید که علی احمد جلالی استعفا دهد. اما امروز که منافع



امپریالیزم امریکا طور دیگری تقاضا می نماید، او را دوباره به افغانستان فرستاد و در مسند قدرت نشاند.

طبق گزارشات، رژیم پوشالی برای تامین "امنیت" بهتر و احیای "دموکراسی" در افغانستان سه کمیسیون را بوجود آورده است: ۱. کمیسیون امنیت ملی ۲. کمیسیون مالی ۳. کمیسیون روابط بین المللی. در راس کمیسیون امنیت ملی آقای

را در زیر شعار جبهه متحد رویهمرفته یکپارچه سازد. جبهه متحد اپوزیسیون ضد جناح کرسی در درون این رژیم میباشد. اکثریت قوه مقننه (پارلمان) در دست جبهه ملی است که هر آن و لحظه رژیم کرسی را زیر فشار قرار میدهد و ازین طریق امتیاز کسب میکند. جناح کرسی نیز همیشه نیروهای وابسته به روس را در دستگاه رژیم پوشالی زیر عناوین مختلف بخصوص تحت عنوان جنایتکاران جنگی زیر فشار قرار می دهد، اما فعلاً جبهه متحد نیرومند تر از سالهای قبل است. چنانچه با استیضاح دو وزیر (وزیر امور سرحدات و وزیر خارجه) رژیم پوشالی و سلب اعتماد از ایشان حامد کرسی را زیر فشار قرار دادند. اما آقای اسپننا در کابینه نماینده دولت آلمان است و آلمان هیچگاه حاضر به کنار رفتن اسپننا نیست. به همین جهت علیرغم سلب اعتماد ولسی جرگه رژیم از او همچنان در پست خود باقی مانده است.



البته کرسی گاهگاهی مجبور است به اپوزیسیون درون رژیم امتیازاتی بدهد. چنانچه مبلغ پنجاه هزار افغانی فی ماه به حقوق نماینده های پارلمان افزود.

کشمکش در درون رژیم پوشالی پرده از چهره کریه رژیم پوشالی برمیدارد و در پهلوی عوامل دیگر باعث می گردد که روز به روز توده ها از رژیم سلب اعتماد نمود و دقیقاً به این نکته پی برند که کرسی، کابینه و پارلمان و حتی قوه قضائیه افغانستان نمایندگان مردم نبوده بلکه نمایندگان کشورهای خارجی و بخصوص امپریالیستهای متجاوز میباشند.

افغانستان امروزی یک کشور مستعمره نیمه فئودالی است. بعد از حادثه ۱۱ سپتمبر امپریالیستهای امریکائی توانستند ائتلاف بین المللی امپریالیستی و ارتجاعی وسیعی را برای حمله به افغانستان و حضور نظامی در کشورهای آسیای میانه بوجود آورند. پس از اشغال افغانستان امپریالیستهای متجاوز رژیم دست نشانده حامد کرسی را به کرسی اقتدار نشانده بطور وسیع و همه جانبه این رژیم را تحت حمایت خویش قرار دادند.

در زمان تجاوز به افغانستان امپریالیستها از یک هم آهنگی و تباری برخوردار بودند. در این زمان تباری جهت عمده تضاد بین امپریالیستها را تشکیل میداد که هنوز هم همان روند ادامه دارد. در این زمان حتی دولت های چین و روسیه منفعت شان را در آن دیدند که از حمله امپریالیستها بالای افغانستان حمایت کنند. زیرا پان اسلامیزم طالبان بالای کشورهای آسیای میانه، چین و سیکیانگ اثرات خود را گذاشته بود. این دولت ها ازین لحاظ احساس خطر مینمودند. هم آهنگی و حمایت شان از تجاوز امپریالیستها به افغانستان زمینه ساز آن شد که دست دولت چین و بخصوص روسیه برای سرکوبی نیروهای بنیادگرای مذهبی باز گذاشته شد. دولت های روسیه و چین با گرفتن این امتیاز از حملات تجاوزگرانه امپریالیستها در افغانستان حمایت نمودند. حملات تجاوز کارانه امپریالیست ها به افغانستان در شرایطی رونما گردید که بحرانهای عمیقی دامن گیر امپریالیزم روسیه گردیده بود و امپریالیزم روسیه به عنوان میراثخوار سوسیال امپریالیزم شوروی، در شرایط فرو ریختن امپراطوری سابقش، توانائی مقابله با رقیبش را از دست داده بود و فقط با امتیاز گیری سرکوبی بنیاد گرایان چینی با امپریالیستهای غربی در اشغال افغانستان متحد گردید و تضادهای شان تا حدودی فروکش نمود و نقش عمده تباری میان شان متبازر گشت. با گذشت زمان روز بروز شکاف و تضادها در درون رژیم پوشالی حاد شده رفت، این تضادها بیانگر تشدید تضاد میان امپریالیستها و بخصوص امپریالیزم امریکا و امپریالیزم روسیه است.

امپریالیزم روسیه در ظرف چند سالی که از عمر رژیم پوشالی گذشت توانست که ستون پنجمش (جمعیت اسلامی، شورای نظار و رویزیونیست های خلق، پرچم و ملیشه های



علی احمد جلالی قرار دارد. این کمیسیون، سه پست حساس کشور را زیر نظر داشته و رهبری میکند: ۱. وزارت دفاع ۲. وزارت داخله ۳. امنیت ملی ...

کمیسیون مالی تحت رهبری اشرف غنی میباشد و کمیسیون روابط بین المللی زیر رهبری داکتر عبدالله است.

از این سه کمیسیون، دو کمیسیون آن تحت رهبری دو مهره برجسته سیا است، یعنی کمیسیون امنیت و کمیسیون مالی. داکتر عبدالله که در راس کمیسیون روابط بین المللی قرار دارد مهره امپریالیزم روسیه است. این بیانگر آنست که امپریالیزم امریکا هیچگاه نمیتواند از منافع امپریالیزم روسیه در افغانستان کاملاً چشم به پوشد و ستون پنجمش را در نظر نگیرد.

امپریالیزم امریکا از یکطرف تا حدی منافع امپریالیزم روسیه را در نظر دارد، اما از سوی دیگری میخواهد تا حیطة قدرت ستون پنجم روسیه یعنی جبهه متحد را محدود سازد. انفجار بمب و رگبار مسلسل ها در بغلان و کشتن شش تن از اعضای پارلمان این تضاد و کشمکش بین جبهه متحد و باند کرزی را بخوبی بنمایش گذاشت. گرچه در این عملیات انفجاری تعداد زیادی از شاگردان مکاتب و پنج تن از معلمین جانانشان را از دست دادند اما مرگ افراد عادی برای امپریالیستها و رژیم پوشالی اهمیتی ندارد. چنانچه در طرف سه روزی که از طرف ولسی جرگه رژیم پوشالی "اعزای ملی" اعلان گردید، تلویزیونها و رادیوها فقط تبلیغ و اشک تمساح ریختن برای شش نفر اعضای پارلمان را به نمایش گذاشتند.

حادثه بغلان زنگ خطری برای امپریالیزم روس و مزدورانش (جبهه متحد) است. این حادثه بیانگر تشدید تضادهای درونی رژیم پوشالی میباشد. چنانچه در مدت سه روزیکه تمامی تلویزیونها با افراد جبهه متحد و دیگر افراد ژورنالیست ها مصاحبه داشتند اکثریتشان به دلایلی که داشتند نیروهای دولتی را مسبب این حادثه مینداشتند.

در میزگردی که تلویزیون طلوع روز چهارشنبه ۱۶ عقرب ۱۳۸۶ یعنی همان روز حادثه با دو نفر یکی آذرخش "حافظی" رئیس عمومی اتاقهای تجارت بین المللی و دیگری صدیق الله "توحیدی" مسئول دیدبان رسانه های موسسه ئی داشت، صدیق الله توحیدی در جواب این سوال خبرنگار طلوع که آیا طالبان در این قضیه دست دارند؟ اگر دست دارند چرا منکر این عمل اند او گفت: "اول اینکه ممکن طالبان در این قضیه دستی نداشته باشند. ثانیاً اینکه

خواستند تا با این حرکت شکاف میان دولت و جبهه متحد را عمیق تر سازند. اما در این باره باید گفت که بدو دلیل طالبان در این قضیه دست ندارند: اول اینکه دونفر از هیات همراه کاظمی از بین راه مسیرشان را تغییر میدهند و همراهشان به منطقه نمیروند و دوم اینکه هیچ یک از افراد بلند پایه دولتی ولایت بغلان از هیات پذیرایی نکردند و هیچ نیرویی برای گرفتن امنیت شان نیامده بودند. "فقط نیروهای امنیتی ایشان گارد محافظ خودشان بود". نام این دونفریکه از بین راه مسیر خود را تغییر میدهند هیچگاه افشاء نشد که کیانند. اکثریت مردم میگویند که یکی از این دونفر برادر کرزی است. نام برادر کرزی از طریق کمیسیون "مستقل حقوق بشر" به بیرون درز کرده است.

اکثریت افرادی که با تلویزیونها مصاحبه داشتند معتقد به دخالت دولت در این حادثه بودند. دولت حادثه را عمل تروریستی قلمداد نمود و والی بغلان حادثه را انفجار بمب وانمود ساخت. تمامی افرادی که از طریق تلویزیون اظهار نظر مینمودند، انفجار بمب را تایید نمودند و حتی بسیاری اعتقاد داشتند و با یقین میگفتند که بعد از انفجار شلیک مرمی صورت گرفته است. چنانچه نعیم فراهی رئیس اجرائیه جبهه متحد گفت: پنج مرمی به جان کاظمی اصابت نموده و تمام گاردهای محافظ شان با فیر مرمی کشته شده اند. اکثر شاگردان مکتب نیز به اثر اصابت گلوله جان خود را از دست داده اند. زمانیکه در رابطه با این حادثه کرزی در مقابل خبرنگاران ایستاد یکی از خبرنگاران از او پرسان نمود: "عدم حضور والی، قوماندان امنیه، رئیس امنیت ملی و سایر روسا این مطلب را نمیرساند که ایشان به این قضیه دست داشته اند؟ کرزی به این سوال جوابی ارائه نکرد و جوابش را موکول به بعد نمود.

آقای کرزی تعداد کشته ها را ۴۰ تن اعلام نمود. شفاخانه بغلان کشته شدگان را ۸۰ تن و رادیوی ایران ۱۰۰ نفر اعلام نمود. یقیناً بیشتر از صد نفر در این حادثه جان باخته اند و بیش از صد نفر زخمی گردیده اند. بنا به گفته مامون خبرنگار تلویزیون طلوع در همان روز حادثه فقط ۱۴۵ نفر در بغلان به خاک سپرده شده اند.

طوریکه مشخص است حادثه بغلان یک عمل سازمان یافته بوده تا هیچکدام از اعضای هیئت جان به سلامت نبرد و به همان خاطر هم بود که بعد از انفجار بمب هیئت را به گلوله بستند و علاوه بر کشتن اعضای هیئت عده ای زیادی از شاگردان مکاتب بشمول پنج معلم را نیز به قتل رساندند. این حادثه بیانگر تشدید تضاد میان

جبهه متحد و باند کرزی بر سر منافع اربابان شان و خود شان است و در واقع انعکاس تضاد میان امپریالیزم امریکا و امپریالیزم روس میباشد. جبهه متحد کاملاً در صدد است تا جناح کرزی را زیر فشار قرار داده و برایش امتیازاتی کسب نماید.

شاریدگی درون رژیم پوشالی به حدی است که هر جناح در حیطة قدرش هر عملی را که بخواهد انجام میدهد و در بسا موارد جناح مقابل را از طریق امتیاز دهی اقناع مینماید و در بسا موارد یک کار از اقناع بگذرد، توسط جناح مقابل گذش بیرون میشود.

بعد از حادثه بغلان از طریق جبهه متحد مسئله اختلاس وزارت معادن فاش گردید و آقای عاصم عضو پارلمان در یک گفتگو با تلویزیون طلوع جمعه شب ۱۸/۰۸/۱۳۸۶ ساعت ۷:۳۰ موضوع را چنین بیان نمود: "آقای کاظمی در راس هیاتی نه تنها به خاطر افتتاح فابریکه قند رفته بود بلکه برای بررسی فابریکه سممت که بدون داوطلبی از طریق وزارت مربوطه به یک کمپنی داده شده رفته بود". عاصم حرفها یش را چنین ادامه داد: "فابریکه سممت اصلاً به داوطلبی گذاشته شده است فقط یک پرپوزل موجود است و بس. از طرف دیگر از کمپنی متذکره هیچ ضمانت گرفته نشده است در حالیکه هر قرار دادی که از طرف دولت با کدام کمپنی بسته میشود ابتدا مقدار معین پولی به عنوان ضمانت گرفته میشود. این کار با کمپنی ایکه فابریکه سممت را اجاره کرده صورت نگرفته و هم چنین کمپنی متذکره را تا مدت دوونیم سال از مالیه معاف نموده است. در حالیکه فابریکه همین حالا روزانه دوصد تن سممت تولید دارد، نه تنها اینکه عمل وزارت خلاف قانون است بلکه اجاره ذغال سنگ کمپنی مذکور غیر عادلانه است. دولت ذغال سنگ را بخاطر استخراج سممت به کمپنی مذکور فی تن ۴۰۰ افغانی فروخته؛ اما کمپنی ذغال سنگ را در بازار از قرار فی تن ۱۷۰۰ افغانی بفروش میرساند. گل رس و چونه نیز به همین قسم با قیمت ارزانی بدسترس کمپنی گذاشته شده است و به ۴ برابر قیمت به بازار بفروش میرسد.

این مسائل و بحث های پیرامون کشته شدن کاظمی بخاطر امتیاز گرفتن از کرزی است. فشار "جبهه متحد" زمانیکه بر کرزی سنگینی نمود، کرزی یکبار دیگر موضوع جنایتکاران جنگی و بیرون شدن گورهای دستجمعی در کابل را علم نمود و از طریق تلویزیون ها و نهادهای به اصطلاح حقوق بشری و جامعه

مدنی به نمایش گذاشت. این حرکت کرسی مسئله کشته شدن کاظمی و جعل کاری وزارت معادن و صنایع را تحت شعاع قرار داد و جبهه متحد را وادار به سکوت نمود.

حال باید از آقای عاصم سوال کرد که آیا در دستگاه اداری رژیم پوشالی فرد سالمی پیدا میشود که دزد، مختلص و خائن نباشد؟ آقای پشتون وزیر شهر سازی شما از طریق تلویزیون اعلان میکند که همه روزه مقدار ۱۵۰۰ جریب زمین از طرف زورمندان غصب میشود، در حالیکه خودش متهم است که ۷۲۰ جریب زمین در اطراف میدان هوایی کابل را بین چند وزیر تقسیم نموده و سند جعلی درست نموده است. این زورمندان کسانی نیستند جز وزیران و وکیلان و یا تفنگ سالارانیکه برادران شان رئیس جمهور یا وزیر و وکیل اند. مگر این پارلمان نام نهاد شما نیست که مرتب خواهان پاسپورت سیاسی برای خانواده های شان میشود و دعوی ازدیاد حقوق و کلا را مینمایند اما زمانیکه مبلغ ۵۰ هزار افغانی به معاشات تان زیاد شد لب به سخن نگشودند و از برکناری اسپننا از وزارت خارجه هم منصرف شدند. از کجای این رژیم پوشالی تان صحبت کنیم؟ از دزدی و غارتش، از وطن فروشی و چاکرمنشی اش، از اختطاف و غصب زمین ها و یا از تجاوز به زنان و پایمال کردن حقوق شان. مگر "دولت مردان" این رژیم پوشالی نیست که به زنان اسیر پلچرخی تجاوز نموده و باردارشان ساخته اند؟ مگر این "دولت مردان" وطن فروش شما نیست که مردمان بیگناه و بی دفاع این کشور را به گلوله می بندند و صدای

ندارد. این مساله را توده ها هم به خوبی درک نموده اند که تمامی دوسیه های جنایتکاران بسته مانده و حفظ گردیده است. دوسیه های تان فقط در دادگاه مردم آزاده این میهن باز خواهد شد و به محاکمه تان حکم صادر خواهد گردید. آن روز دیر نخواهد بود و فرا خواهد رسید. روزیکه زنان و مردان آزاده این کشور بیرق آزادگی را در سراسر این کشور بلند نمایند و دوشادوش همدیگر علیه بیگانگان و بیگانه پرستان برزند، آنوقت طبل مرگ تان بصدا خواهد آمد و جنایتکاران به محاکمه کشیده خواهند شد.

برای اینکه هرچه سریعتر به چنین روزی برسیم باید برای آگاهی دادن به توده ها و به ویژه به جوانان بکوشیم، زیرا که نیروی رزمندگی قدرتمندی در جوانان نهفته است. در شرایط امروز نیاز شدیدی برای برپایی جنبش وسیع ملی مردمی و انقلابی جوانان وجود دارد. باید تمامی جویبارهای نارضایتی و خشم جوانان به حرکت درآیند و سمت و سوی واحدی بیابند. حرکت مبارزاتی جوانان می تواند - و باید - در پیوند با جنبش مقاومت ملی مردمی و انقلابی خلقهای ستمدیده افغانستان و به مثابه بخش مهمی از این جنبش دژهای اشغالگران را یکی بعد از دیگری درهم شکنند و کشور را از چنگال امپریالیستها و مزدوران شان نجات دهد.

به امید روز پیروزی!

آزادخواهی شان را در گلو خفه میکنند؟ مگر این رژیم پوشالی شما نیست که روزانه چندین قریه را بمباران مینماید و ده ها خانه را ویران و ده ها نفر را کشته و هزاران نفر را بی خانمان میکند و آواره میسازد؟ مگر وزارت دفاع شما نبود که در قضیه حقوقی خانم کوکی و کریم دخالت نموده، وکیل حقوقی کریم را با سی نفر از اردوی ملی (بقول خود وکیل) که همه افراد وزارت دفاع بودند با خود بردند و مدتی او را در نزدیک خانه وزیر دفاع زندانی نمودند، در حالیکه چنین قضایای هیچ ربطی به وزارت دفاع ندارد. زمانیکه تلویزیون طلوع میزگردی با خانم کوکی و وکیلش و هم چنین وکیل کریم داشت این موضوعات بمیان آمد و خبر نگار طلوع گفت: وقتیکه خواستم با فهیم حکیم معاون کمسیون "مستقل حقوق بشر" در این مورد مصاحبه کنیم او از مصاحبه سرباز زد و تمام کارمندان کمسیون "مستقل حقوق بشر" را از اظهار نظر در این باره مانع شده است و هیچکس جرات اظهار نظر مستقل را ندارد. عجب کمسیون "مستقل حقوق بشری"؟ تا زمانیکه اجازه رژیم نباشد لب به سخن نمی گشاید و "استقلالش" در همین نهفته است.

طبل رسوائی رژیم پوشالی تان از دیر زمان است که به صدا در آمده آقای عاصم! دیگر مردم قریب نیرنگ بازی تان را نمیخورند و به خوبی درک نموده اند که همه تان از یک قماش هستید، همه تان! کاملاً مطمئن هستید که در زیر چتر رژیم پوشالی کرسی هر جنایتی را مرتکب شوید، هیچگونه پیگیری را به دنبال

## دامن زدن به اختلافات زبانی در خدمت به اشغالگران امپریالیست

چند روز بعد از این، تظاهرات مشابهی در مسیر دانشگاه کابل از سوی افراد دیگری برگزار گردیده بود که در آن شعارهای زنده باد دانشگاه، زنده باد پوهنتون و... شنیده میشد. این موضوع بگونه های مختلف دامن زده شد تا اینکه به اصطلاح کمسیون علمی و فرهنگی پارلمان پوشالی بصورت خیلی نمایشی و فریبنده این وزیر را جهت استجواب به این کمسیون خواست و به گفته معروف خاک در چشم همگی انداخت.

"وزیر فرهنگ" با گذشته تاریکی که دارد، نقشش در چوکات کابینه مزدور جز ایجاد تفرقه

در واکنش به این اقدام "وزیر فرهنگ" اعتراضی در مزار شریف به طرفداری از به اصطلاح خبرنگار برکنار شده صورت گرفت و نیز تظاهرات به طرفداری از "وزیر فرهنگ" درین شهر برگزار گردید. همینگونه تظاهراتی به طرفداری از عملکرد "وزیر فرهنگ" در مقابل پارلمان رژیم پوشالی صورت گرفت که در آن شعارهایی چون: مرگ بر دانشگاه، مرگ بر دانشجو و... شنیده می شد و بر عکس شعارهایی چون زنده باد پوهنتون، زنده باد محصل و... نیز توسط مظاهره چیان که تعدادشان کم بودند بگوش می رسید.

چندی قبل وزیر اطلاعات و فرهنگ رژیم دست نشانده و مزدور طی یک اقدام ضد ملی و مردمی یکی از خبرنگاران به اصطلاح تلویزیون ملی را از کار برکنار نمود و دو تن از مسئولین به اصطلاح ریاست اطلاعات و فرهنگ را جریمه نقدی نمود.

بصیر بایی در حالی از کار برکنار گردید که طی یک گزارش در مورد دانشگاه بلخ از واژه هایی چون دانشگاه و دانشکده و دانشجو بجای واژه های پشتو و عربی آن استفاده کرده بود. "وزیر فرهنگ" این کار وی را ضد ملی و ضد اسلامی قلمداد کرده و وی را از کار برکنار نمود.

در بین جامعه چند زبانه کشور چیز دیگری نیست. " وزیر فرهنگ" با توجیه این اقدام ضد ملی و فرهنگی اش میگوید که وی به اصطلاح قانونی اساسی را عملی نموده است. چون در قانون اساسی سرهمبندی شده شان آمده است که: " مصطلحات ملی باید حفظ گردد"

آنچه را رژیم مزدور بنام " قانون اساسی" میخواند، چیست؟ این سند ضد ملی و ضد مردمی در واقع همان سند ضد ملی و ضد مردمی سال ۱۳۴۳ دوره "دموکراسی تاجدار" است که بعضی از مواد آن مورد تعدیل قرار گرفته اما محتوای ضد ملی و مردمی آن کماکان حفظ گردیده و در واقع در خدمت تحکیم و حفظ سلطه امپریالیست ها و رژیم پوشالی قرار دارد. در هیچ جایی از آن مسئله خروج قوای اشغالگر مطرح نشده بلکه رسماً و عملاً در خدمت اشغال کشور قرار دارد.

آنچه که بنام " مصطلحات ملی" مطرح است، چیست؟ اولاً همه افراد و مسئولین مربوط به رژیم مزدور خود شان این مسئله را قبول ندارند و میگویند که پس از " تصویب" به اصطلاح قانون اساسی سرهمبندی شده شان، همین مطلب توسط جناح وابسته به کرسی در " قانون اساسی" اضافه شده است. همچنان رژیم در همین سند ضد ملی خود از به اصطلاح دوزبان رسمی (دری و پشتو) نام برده است، در حالیکه زبانهای گوناگونی در کشور وجود دارند. به این ترتیب ملیت های دیگر هم مجبورند بگونه جبری این دو زبان و یا حد اقل یکی از آنها را یاد بگیرند. از طرف دیگر اگر این دوزبان به اصطلاح رسمی است، پس " مصطلحات ملی" هم میتواند به هر دو زبان باشد. پس این ترفند برای ایجاد شکاف بیشتر در بین توده های تحت استثمار و تحت ستم کشور مطرح شده است و نه برای چیز دیگری.

از سوی دیگر " مصطلحات ملی" تعریف هم نشده که شامل کدام اصطلاحات و واژه ها میتواند باشد، پس بحث روی این موضوع چیزی جز دور ساختن توده های کشور از هم بخاطر مسئله زبانی نیست. بخاطریکه دانشگاه، دانشکده، دانشجو و... معادل واژه های پشتوی پوهنتون، پوهنچی است، در حالیکه واژه محصل اصلاً یک واژه عربی است. از دید زبانشناختی، دانشگاه و دانشکده و دانشجو از واژه های اصیل پارسی دری معادل به پوهنتون و پوهنچی پشتو و محصل عربی است و از دید زبانشناسی تاریخی هم واژه های ترکیبی چون دانشگاه از واژه های اصیل پارسی دری است. اصلاً در مورد مسایل زبانی تعصب جایی ندارد

چرا که زبان یک پدیده اجتماعی است نه میراثی و نژادی.

اما بحث عمده این است که در شرایط کنونی چرا این موضوعات خیلی جدی مطرح میگردد و به مسئله مورد بحث داغ روز مبدل میگردد. در شرایطی که در اثر بر فباری های شدید تنها در ولایت هرات بنا به گفته خود مسئولین رژیم بیش از ۱۰۵۰ نفر جان خود را از دست میدهند و هزاران دیگر دست و پایشان در اثر سردی هوا قطع میگرددند و هزاران راس مواشی تلف میگرددند. تنها نمونه ولایت هرات کافی است تا بدانیم که وضعیت در مناطق دیگر کشور چگونه خواهد بود. اما عمق فاجعه خیلی بیشتر از این است که آنان ادعا دارند، بخاطریکه فعلاً راه های مواصلاتی بسیاری از ولسوالی ها بسته است و هیچ اقدامی در زمینه باز شدن آنها صورت نگرفته است. زمانیکه راه ها باز شود، آن وقت عمق فاجعه معلوم خواهد شد و خیلی ها بیشتر از آنچه مسئولین رژیم مزدور میگویند، خواهد بود. این در حالیست که از سرازیر شدن میلیارد ها دالر جهت کمک و بازسازی کشور با سروصدا های گوش کر کن هر روز شنیده میشود و در ضمن رژیم ادعا دارد که کمیته ای را بنام " کمیته کمک های اضطراری" برای کمک به آسیب دیدگان حوادث طبیعی ساخته است، ولی چرا از این کمک ها خبری نیست؟

در قرن بیست و یکم با وجود پیشرفت های تکنالوژیکی که کمک رسانی های عاجل و فوری را آسان ساخته و نیز حضور بیش از ۳۸ کشور به اصطلاح کمک کننده چرا این فاجعه رخ میدهد؟ این موضوع نشانگر این است که رژیم مزدور و حامیان متجاوز و اشغالگرش برای کمک و بهتر شدن زندگی مردم کشور کار نمی کنند، بلکه حضور نیروهای متجاوز و اشغالگر در کشور و موجودیت رژیم غیر مردمی و پوشالی چیزی جز فلاکت، دریدری و اسارت و سیه روزی برای مردم ما به ارمغان نیاورده و نمی آورد.

در چنین شرایطی که هر روز هزاران فاجعه

انسانی در گوشه و کنار کشور بگونه طبیعی و یا بوسیله نیروهای اشغالگر آفریده میشود، برای فریب و سرگرم ساختن اذهان توده های کشور مسایلی چون کار برد واژه های دانشگاه و پوهنتون مطرح میگردد و رسانه های وابسته به رژیم پوشالی این موضوعات را با سر و صدای زیاد به خورد مردم میدهند و مشغله فکری همگانی می سازند تا مردم از مسئله آزادی کشور و خروج نیروهای متجاوز و جنایاتی که هر روز اتفاق می افتند، دور بمانند و عمق فجایع و جنایات پوشیده بمانند.

رژیم دست نشانده و اربابان متجاوز و اشغالگرش توده های کشور را به بهانه های زبانی، مذهبی، ملیتی و منطقه یی از هم دور می سازند تا بگفته معروف از آب گل آلوده به نفع خود شان ماهی صید نمایند. کار برد واژه های دانشگاه و...، شون نیست های طبقه حاکمه پشتون را فرصت میدهد تا از این امر جهت تحمیق اذهان توده های پشتون استفاده نموده و آنها را به بهانه زبانی از توده های ملیت های غیر پشتون دور سازند. همینگونه مرتجعین به اصطلاح ناسیونالیست ملیت های غیر پشتون توده های ملیت های خود را با علم کردن این مسائل فریب میدهند و بدین وسیله آب در آسیاب متجاوزین و رژیم مزدور می ریزند تا شکاف بین توده های کشور را عمیق تر سازند و از مسئله عمده که همانا مبارزه فعال و پیگیر و بسیج همگانی توده های ملیت های گوناگون کشور علیه متجاوزین و اشغالگران و خروج آنها از کشور و سرنگونی رژیم دست نشانده است، دور سازند.

در شرایط فعلی طرح این مسئله جز تحمیق و فریب توده ها و پوشش برای جنایات ضد بشری ای که هر روز در حال بیشتر شدن است





و همچنان پوشاندن بی مسئولیتی جنایت بار اشغالگران و رژیم پویشی در قبال قربانیان حوادث طبیعی، چیزی دیگری نمیتواند باشد. بنا برین ما باید با هوشیاری تمام در مقابل این ترفند ها ایستادگی نموده و آنرا افشا سازیم. آنچه در شرایط کنونی حایز اهمیت است مسئله خروج قوای اشغالگر و سرنگونی رژیم دست نشانده است. به عبارت دیگر همه توده های کشور چه آنانیکه پوهنتون و ... میگویند و چه آنانیکه دانشگاه و ... میگویند همه از یک ستم

رنج می برند و آن اشغال کشور و رویکار بودن یک رژیم دست نشانده در کشور است. پس برماست که جهت افشای این جنایت همه تعلقات مذهبی، زبانی، ملیتی را کنار گذاشته و آنچه را که منافع طبقاتی و ملی همه توده های کشور ایجاب میکند یعنی آگاهی دادن به توده های مردم کشور و بسیج آنان در جهت سرنگونی کل سلطه امپریالیزم از کشور و سرنگونی خائنین وطنی خادم و خدمتگزار امپریالیست ها ست. باید توده های کشور بدون

در نظر داشت مسایل زبانی، مذهبی و ملیتی بسیج گردیده و همه با هم به کار و پیکار ملی مردمی و انقلابی هر چه بیشتر و فعالتر آماده شویم، تا دیگر شاهد این فاجعه های تکانهنده و رقت بار نباشیم و فردای زیبا و رخشنده ای را در پرتو استقلال و آزادی کشور و مردمان کشور به جشن بگیریم. به پیش بسوی برپایی و پیشبرد مقاومت ملی مردمی و انقلابی در جهت سرنگونی کل سلطه امپریالیزم و رژیم مزدور از کشور!

## اخوان کیست؟

زمانیکه استعمار انگلیس برهند تسلط داشت خاور میانه میدان بازی میان قدرت های استعماری روسیه و انگلستان بر سر کنترل آسیای میانه بود. استعمار انگلیس در سال ۱۸۸۱ مصر را کاملاً به چنگ آورد. در این زمان بحران های شدیدی دامنگیر امپراتوری ترکان عثمانی شده بود. امپراتوری ترکان عثمانی که شامل کشورهای لبنان، اردن، عراق، سوریه، فلسطین، عربستان سعودی و شیخ نشین های خلیج فارس می شد. در حال فرو ریختن بود، گرچه تجزیه کامل آن در گرو جنگ اول جهانی بود.

در سال ۱۸۸۵ سید جمال الدین افغانی برای مبارزه علیه امپریالیزم انگلیس ضرورت ایجاد جنبش اسلامی را دید و پان اسلامیزم را مطرح نمود. گرچه سید جمال الدین تلاش های زیادی در این زمینه انجام داد، اما موفق به ایجاد چنین جنبشی نشد، زیرا در هر کشوری که میرفت متکی به دولتمردان آن کشور ها میگردد، دولتمردان پیش از همه بفکر منافع خویش بودند و با استعمار کهن انگلیس زد و بند داشتند. در این میان فقط شیخ محمد عبده (۱۹۰۵ - ۱۸۴۹) که یکی از شاگردان اصلی و وفادار سید جمال الدین افغانی بود، تلاش های زیادی بخرج داد، تا ایده پان اسلامیستی سید جمال الدین را گسترش دهد. شیخ محمد عبده یکی از هواداران خویش یعنی محمد رشید رضا (۱۹۳۵ - ۱۸۶۵) را به مصر روان کرد. رضا در مصر مجله " المنار " را برای نشر نظرات عبده برای تشکیل یک دولت متحده اسلامی انتشار داد و آنرا پرورش داد.

بعد از سالهای ۱۹۱۷ - ۱۹۱۸ میلادی و پیروزی انقلاب ۱۹۱۷ اکتوبر در شوروی

جنبشهای آزادیبخش در تمامی کشورهای زیر سلطه امپریالیزم انگلیس و بخصوص خاورمیانه روز بروز اوج میگرفت. این جنبشها لریزه براندام امپریالیزم انگلیس انداخت.

فرانسه در سال ۱۹۱۹ با موافقت رسمی امپریالیزم انگلیس بیروت و کرانه های سوریه را اشغال نمود. در سال ۱۹۲۰ عربها کنگره ای دایر نمودند که اعلان پادشاهی مستقل سوریه، لبنان و فلسطین را نماید. این حرکت با مخالفت شدید فرانسه روبرو گشت. فرانسه خواهان قیمومیت خود بر سوریه و لبنان گردید و خواست که فلسطین کاملاً از سوریه و لبنان جدا شده و تحت قیمومیت انگلستان درآید. چند ماه بعد این مسئله به جنگ و کشتار بیرحمانه ای تبدیل گردید. این عملکرد امپریالیزم خشم و نفرت توده های عرب را برانگیخت، سازمانهای انقلابی و آزادیبخش ایجاد گردید و نسل جوان و روشنفکر زیر لوای این سازمان ها برای مبارزه علیه امپریالیزم جمع گردیدند.

امپریالیزم انگلیس که استاد بهره برداری از وابستگی قبیله ای، قومی، مذهبی و همچنان به جان هم انداختن اقلیت های ملی برای تحکیم قلمرو پادشاهی خود بود به دسیسه چینی برای پرورش واحیاء جنبش اسلامی و سودمند در راستای اهداف خویش پرداخت و خواست تا از این طریق جلو جنبشهای انقلابی و آزادیبخش را بگیرد. بهترین شعاری که برای امپریالیستها سودمند بود و میتوانست که از احساسات مذهبی توده ها استفاده اعظمی نماید همانا شعار اسلام بود.

حسن البناء که تربیت شده رشید رمضان بود و از طریق مجله " المنار " با آراء و افکار محمد عبده آشنا بود بهترین فرد مورد نظر امپریالیزم انگلیس بود. حسن البناء در سال ۱۹۲۷ از

دانشگاه علوم فارغ التحصیل شده و به شهر اسماعیلیه در منطقه کانال سویز بعنوان معلم برای تدریس اعزام شده بود. در اوج جنبشهای آزادیبخش در مصر حسن البناء با جاسوسان انگلیسی که بعنوان کارمند در کانال سویز کار میکردند، آشنا میشود. این کارمندان (جاسوسان انتلیجنس سرویس) شش نفر اند که وی را به ایجاد یک سازمان اسلامی تشویق میکنند و به وی وعده هرگونه همکاری اقتصادی را میدهند. حسن البناء در زمینه آشنائی با کارمندان این شرکت چنین مینویسد: " این برادران کارمند خطاب به من گفتند، ما تحت تأثیر اندیشه های تان قرار گرفته ایم، ولی نمیدانیم چگونه باید احیای مجدد عظمت و شکوه اسلامی را تحقق بخشید. ما از زندگی اسارتبار و استضعاف مان به ستوه آمده ایم. ما با تأسف شاهد این هستیم که ملل مسلمان بوسیله استعمارگران شرق و غرب چنان اجنبی گردیده اند که ثروت و آبروی آنانرا به غارت می برد. شما استحضار دارید که ما غیر از " جان " و " روح " و کمی پول چیز دیگری نداریم ولی همه اینرا در اختیار تان قرار میدهیم، چرا که شما بهتر میتوانید تشخیص بدهید راه حل چیست، از مسئولیتی که به پیشگاه خداوند داشتیم سبک میشویم و بعنوان رهبر مسئولیت ما نیز به عهده شما است. ما تردیدی نداریم که اگر یک گروه مخلص با خدای خود عهد و پیمان ببندد که زندگی را در راه او سپری خواهد نمود، و تنها هدف و آرمانش به اهتزاز درآوردن پرچم اسلام و کسب رضای خداوند خواهد بود، پیروزی این گروه حتمی است، این کاروان روزی به سر منزل خواهد رسید.

" مقدمه بر نهضت شناسی - دکتر علی مجد تقوی - صفحات ۴۱ - ۴۲ )

بنا به گفته حسن البناء کارمندان انگلیسی کانال

سویز که خواهان " احیاء مجدد عظمت و شکوه اسلامی " شده و از " جان " و " پول " خود گذشتند سر انجام این کاروان را به " سرمنزول مقصود " خویش رساندند .

ایران ، افغانستان و عراق نمونه بارز این " سرمنزول مقصود " میباشد . پیروان حسن البناء پرچم بنیاد گرایی اسلامی را در این سه کشور به اهتزاز در آوردند . نتایج به اهتزاز درآمدن پرچم بنیاد گرایی اسلامی در این سه کشور زیر لوای جمهوری اسلامی جز منافع امپریالیستهای غربی چیز دیگری را به بار نیاورد . هر کدام از پیروان حسن البناء به باندهای مافیائی بین المللی تبدیل گردیده اند . پیروان این مکتب در پاکستان نیز تلاش دارند تا بر مسند قدرت تکیه زنند و ازین نمد برای خویش کلاه بیسازند .

حسن البناء در ۱۹۲۸ میلادی سازمان " الاخوان المسلمین " را بنیاد نهاد . وی شاگردان بسیاری به این سازمان جذب نمود که برجسته ترین شان یکی " سعید رمضان " سازمانده جهانی " الاخوان المسلمین " بود که دفترش در سویز بود ، و دیگری " ابوالاعلی مودودی " بنیان گذار " جماعت اسلامی پاکستان " است . نخستین حزب سیاسی که تحت تأثیر آراء و افکار حسن البناء ایجاد گردید حزب " جماعت اسلامی پاکستان " میباشد . ریشه های این احزاب در افغانستان ، عراق ، پاکستان و ... همین اکنون در پیوند با القاعده و اسامه بن لادن قرار داشته و از آن آبیاری میشود .

کارمندان انگلیسی برای موفقیت طرح خویش به حسن البناء هدایت میدهند و وی را کمک مالی میکنند تا در شهر اسماعیلیه ابتدا یک مسجد بنا نماید و آنرا پایگاه سازمانی خویش بسازد .

روبرت دریفوس مینویسد : " به گفته ریچارد میشل در کتاب " درون سازمان اخوان المسلمین " برای اینکه جمعیت " اخوان المسلمین " موفق شود کمپانی کانال سویز حسن البناء را یاری داد تا مسجلی در اسماعیلیه بعنوان مرکز هدایت عملیاتی جمعیت اخوان المسلمین بنا کند . این واقعیت که حسن البناء جمعیت اخوان المسلمین را در اسماعیلیه پدید آورد بنوبه خود با اهمیت است . امروز اسماعیلیه شهری ۲۰۰ هزار نفری در انتهای شمال کانال سویز است . این شهر در سال ۱۸۶۳ بوسیله " فردیناند دولسپس " سازنده کانال بنا شد . برای انگلستان آبراه سویز به منزله شریان حیاتی ارتباطی اش با مستعمرات با ارزش هند بود . به همین دلیل شهر مردابی خاموش ( سویز ) نه تنها دفاتر شرکت کانال سویز بلکه پادگان ها و مراکز

نظامی اصلی برتانیه را نیز ، که در جریان جنگ اول جهانی ساخته بودند ، در خود جای داده بود . شهر اسماعیلیه در دهه ۱۹۲۰ مرکز احساسات هوادار بریتانیا در مصر بود .

( بازی شیطانی صفحه ۳۱ )

گفته فوق بخوبی بیانگر آنست که سازمان اخوان المسلمین در جرائی پایه ریزی میشود و رشد میکند که مراکز اصلی نظامی امپریالیزم انگلیس است و این کارمندان در مراکز اصلی نظامی خویش خواهان " احیاء مجدد عظمت و شکوه اسلامی " میشوند و سازمان اخوان المسلمین را همکاری مینمایند تا به نیروی بالفعل و بالقوه تبدیل گردد . از همان زمانیکه سازمان اخوان المسلمین بعنوان سازمان سیاسی عرض اندام نمود بصورت بهترین وسیله برای حفظ منافع امپریالیزم در کشورهای اسلامی درآمد ولبه تیز مبارزه اش را علیه نیروهای انقلابی و ملی متوجه نمود . این سازمان در مقابل ناسیونالیست های عرب که خواهان استقلال و بیرون نمودن نیروهای انگلیس بودند ایستاد . حسن البناء و حزبش و اعضای اخوان المسلمین " در برابر ناسیونالیستهای مصری که خواهان استقلال ، خروج نیروهای برتانیائی از مصر و قانون اساسی دموکراتیک بودند ، اعضای اخوان المسلمین این شعار را علم کردند : " قرآن قانون اساسی ماست " ( روبرت دریفوس - بازی شیطانی صفحه ۳۲ ) این شعار هنوز در جنبش های اسلامی تکرار میشود .

در واقعیت امر ما این موضوع را در افغانستان به خوبی تجربه نموده ایم . احزاب جهادی که علیه تجاوز سوسیال امپریالیزم ایستادند برای فریب

و اغوی مردم از احساسات دینی شان استفاده نموده و شعار همه شان این بود که " اسلام دین ماست و قرآن قانون ماست " آنها با این شعار مردم را بدنبال خود کشانیدند تا منافع اربابان شان را حفظ نموده و بر مسند قدرت تکیه زنند . امروز که افغانستان در چنگال ایشان قرار دارد ، این کشور را بخاطر تامین منافع امپریالیزم به ماتم سرا تبدیل نموده اند .

امپریالیزم از بوجود آوردن تشکیل سیاسی اخوان در پلان های سیاسی و نظامی استراتژیک خویش اهداف ذیل را تعقیب مینمود :

۱ . ایجاد موانع در راه پیشرفت افکار و عقاید انقلابی و جلوگیری از دگرگونی های انقلابی در کشورهای اسلامی .

۲ . جلوگیری از ارتباطات تجارتنی ، اقتصادی و سیاسی کشورهای اسلامی با دول سوسیالیستی

۳ . تأثیر گذاشتن بالای سیاست داخلی و خارجی کشورهای اسلامی ، تا این کشور ها کاملاً به کشورهای تحت نفوذ امپریالیزم تبدیل شوند .

۴ . از این عامل ( باند اخوان ) برای حضور نظامی خود و محو جنبشهای آزادیبخش و تبدیل کشورهای اسلامی به ذخیره امپریالیزم استفاده اعظمی نماید .

سازمان اخوان المسلمین از همان ابتدای پیدایشش با دربار و شاهان روابط حسنه ای برقرار نمود و به سرکوبی نیروهای انقلابی و ملی با دربار ها همکاری داشت و برای ضربت زدن به جنبش های چپ نیروهای خویش را در اختیار شاهان قرار میداد . در افغانستان زمانیکه در اواخر دهه ۱۳۴۰ شمسی این جریان عرض اندام نمود





تمام نیرویش را در خدمت دربارشاهی قرار داد و در مواضع ضد نیروهای انقلابی قرار گرفت و همیشه مانع در مسیر راه نیروهای انقلابی بود تا اینکه در ۲۹ جوزای سال ۱۳۵۱ برخورد تحمیلی و ناگهانی را در پوهتون کابل دامن زد.

درین برخورد یک تن از انقلابیون ( سیدال سخندان ) بدست کثیف گلبدین جانش را از دست داد و چندین تن دیگر زخمی گردیدند . این عملکرد زمینه را برای رژیم ارتجاعی شاهی آماده تر ساخت تا یکعهده از افراد انقلابی را دستگیر و روانه زندان نماید . به همین مناسبت بود که انقلابیون این باند را لقب اخوان الشیاطین دادند.

روبرت دریفوس ماهیت این شبکه را به عنوان جاسوسان دربار شاهان فاش نموده و مینویسد : " در دهه بعدی حسن البناء در سیاست مصر دست به بازی پیچیده ای زد . او روابط دوستانه و نزدیکی با اطرافیان وفادار ملک فاروق داشت و از حمایت مالی و همیاری سیاسی پادشاه بهره مند نیز میشد. در ازای آن اطلاعاتی درباره گروه های چپ به پادشاه میداد و افراد خویش را بعنوان نیروهای ضربت ، ضد چپ در اختیار پادشاه می گذاشت . " حول گوردون " پژوهشگر مسایل جمعیت اخوان المسلمین میگوید :

" بی گمان برادران مسلمان - اخوان المسلمین - روابط نزدیکی با دربار داشتند و در این میان پولهای زیادی دست بدست میشد و برتانیه در جریان آن بود . دربار هرکاری را که انجام میدهد با نظارت بریتانیا است. تماسهای حسن البناء با دربار بیشتر سری و از کانال های گوناگون بود ، این امر گاهی بواسطه پزشک مخصوص پادشاه و یا بواسطه شخصیت های دولتی و نظامی انجام میگرفت. او به هنگام انتصاب نخست وزیران طرف مشورت پادشاه بود و دست کم یکبار به شکل رسمی به ضیافتی شاهانه دعوت شده است . " ( بنیاد گرای مذهب یا بازی شیطانی - صفحات ۳۲-۳۳ )

نه تنها حسن البناء و حزبش در این روابط تنگاتنگ قرار داشتند ، بلکه روحانیون و احزاب اسلامی افغانستان ، ایران و عراق با سرویس های جاسوسی امریکا و انگلیس روابط محکم و دوستانه داشته و بطور منظم اطلاعاتی را از جنبش های انقلابی و ملی در اختیار این سرویس های جاسوسی قرار میدادند و عناصر انقلابی و ملی را به این شبکه هالو میدادند .

همکاری باند اخوان را در افغانستان با رژیم ستم شاهی فوقان نقل کردیم و اینک روابط روحانیون ایرانی و عراقی را مورد بررسی قرار میدهیم . زمانیکه کارتر در ایالات متحده امریکا بر مسند قدرت تکیه زد ، روابطش را با روحانیون ایران مستحکم تر گردانید و به آنها مرتبا از طریق جاسوسان سفارتش در تماس بود . چنانچه ساواک این تماس ها را ردیابی میکند و از امریکا میخواهد که روابطش را با روحانیون قطع نماید هرچت میگوید :

" یکی از افسران سیاسی سفارت برای گفتگو با یک روحانی قرار ملاقاتی منظم کرده بود که بی درنگ از سوی وزیر دربار به سفیر مالتلفن شد که : افسر سیاسی شما قرار ملاقاتی با فلان روحانی دارد ، فکر نمیکنیم که چنین کاری درست باشد " ( به نقل از بنیاد گرای مذهب یا بازی شیطانی صفحه ۱۷۰ )

امپریالیزم امریکا علاوه بر اینکه هشدار ایران را در نظر نمیگیرد بلکه ریچارد کاتم را بعنوان کارمند ارشد خویش به سفارتخانه امریکا در ایران میفرستد و او مرتبا با روحانیون ایران در تماس میباشد. " جان والر رئیس سیا در ایران میگوید : " ریچارد کاتم از افسران ویژه من بود ... در خلال دهه ۱۹۶۰ - ۱۹۷۰ ، کاتم با مخالفان حکومت ایران در جبهه ملی نیز با چهره های برجسته مذهبی روابط نزدیکی داشت . کاتم به ویژه با دونفر از یاران نزدیک خمینی در دوره تبعیدش در پاریس ، در ۱۹۷۸ و هنگامه انقلاب ، یعنی ابراهیم یزدی و صادق قطب زاده ، نزدیک شد . این دو سالهای بسیاری را در ایالات متحده سپری کرده بودند و با انجمن دانشجویان مسلمان که به اخوان المسلمین وابسته بود و ابراهیم یزدی از بنیان گزاران آن در سال ۱۹۶۳ بود همکاری میکردند .... در ماه ۱۹۷۸ " جان استمپل " کارمند سفارت در ایران ، با محمد توکلی ، یکی از رهبران جنبش خمینی دیدار کرد. " ( بنیاد گرای مذهب یا بازی شیطانی - روبرت دریفوس - صفحه ۱۷۳ )

همینکه محمد توکلی جان استمپل را ملاقات میکند ، برای اطمینان خاطرش از او سوال میکند که آیا او پروفسور کاتم را می شناسد ؟ این مطلب بیانگر آنست که محمد توکلی روابط مستحکمی با کاتم افسر ارشد سفارت امریکا در ایران و عضو برجسته سیا داشته است .

استمپل در این زمینه مینویسد : " توکلی گفت : زمانی که کاتم در وزارت خارجه بوده است ، جنبش مذهبی اطلاعات زیادی در اختیار او گزارده است و همچنان کاتم در سفرهای خویش به تهران و پاریس به دیدار

خمینی ، یزدی و قطب زاده ادامه میداد " ... کاتم برخی از افراد سفارت ایالات متحده امریکا را به آیت الله بهشتی نماینده خمینی در ایران در ماه های پیش از انقلاب شناساند. " ( روبرت دریفوس - بنیاد گرای مذهب یا بازی شیطانی صفحه ۱۷۴ ) به همین ترتیب سیا و انتلیجنس سرویس روابط مستحکمی با روحانیون سرشناس عراقی داشتند و به ایشان کمک های مالی فراوان نمودند و از طریق کمک های مالی ایشان را جذب نموده و آنها را به همکاران نزدیک خود تبدیل نمودند . حتی ایشان را برای ایجاد بانکهای اسلامی تشویق و ترغیب نمودند و نقش مؤثری در ایجاد بانکهای اسلامی داشتند . بانکداران اسلامی که تجربه در سیستم بانکی نداشتند ، آنها را متخصصان و بانکداران غربی نه تنها کمک نمودند بلکه آنها را در خود ادغام نمودند . روبرت دریفوس مینویسد : " بجای آنکه همکاری بانکهای غربی و اسلامی پایان پذیرد در شکل همیاری های دوجانبه موافقتنامه های مدیریتی ، همکاری های فنی و مکاتبات بانکی تا همگرایی و ادغام سرمایه مالی سنتی نوع اسلامی آن ادامه یافت . " شیوه بانکداری اسلامی به کمک امپریالیزم غرب با شتابی سرسام آوری پیش رفت و سرمایه های هنگفت میلیارد دلاری بدست آورد . عمده ترین این سرمایه ها متعلق به یکی از روحانیون عراقی آیت الله محمد باقر صدر ، یک بانکدار مصری ، یک شاهزاده سعودی و شماری از افراد خاندان سلطنتی کویت بود . آیت الله محمد باقر صدر ، بزرگ خاندان صدر بوده و با مقتدا صدر نیز روابط خویشاوندی نزدیک داشت . بگفته روبرت دریفوس : " از دیر باز بسیاری از روحانیون سرشناس عراق پیوندهای پنهان با انتلیجنس سرویس بریتانیا داشته اند . بدر ازای بیش از یک سده لندن با روحانیت شیعه عراق و ایران بویژه روحانیون نجف ارتباط داشته است .





گرایان مذهبی بخاطر تضعیف شوروی و ایجاد سد دفاعی در مرزهای جنوبی شوروی بود. تلاشهای امپریالیستها آهسته، آهسته شکل گرفت و بتدریج "کمر بند سبز" در مرزهای جنوبی شوروی شکل گرفت. برای امپریالیستها تنها ایده تدافعی و کشیدن "کمر بند سبز" در مرزهای شوروی مطرح نبود، بلکه امپریالیستها طرح ایده تحریک مسلمانان جمهوریت های آسیای میانه و از درون فروپاشاندن شوروی را نیز در سر داشتند. چنانچه جنرال یوسف عضو ISI پاکستان در کتاب تلک خرس مینویسد: "سیا و دیگران بطور غیر رسمی مشوق ما برای ادامه کشاندن دامنه جنگ به خاک اتحاد شوروی بودند."

امپریالیزم امریکا نه تنها بنیاد گرایان مذهبی را آله دست خود ساخت و از آنها استفاده ای ابزاری نمود بلکه عقب مانده ترین نیروهای مذهبی را نیز در خدمت خود درآورد. ما در کشورهای تحت سلطه و مسلمان نشین به خوبی جنایت امپریالیزم امریکا و حمایت شان از بنیاد گرایان مذهبی را مشاهده نموده و تجربه کرده ایم. امپریالیزم امریکا از اخوان المسلمین در مصر، سازمان فدائیان اسلام و انجمن حجیه در ایران، وهابیون در عربستان سعودی، حماس و حزب الله در فلسطین، احزاب جهادی در افغانستان و دست آخر اسامه بن لادن حمایت و پشتیبانی نمود و از



این طریق موفق گردید تا در خاک شوروی نیز رخنه نماید و توسط شبکه تی از بنیاد گرایان اسلامی کشورهای جدا شده از شوروی را به چالش بکشد. جنبش اسلامی ازبکستان، حزب آزادیبخش اسلامی (حزب التحریر اسلامی)، گروههای اسلامی نیرومند در چین و داغستان و حضور شبکه القاعده در آسیای میانه همه و همه در اثر تلاشها و همکاری های مالی سیا روبرو به رشد نهادند. رشد سازمانهای اسلامی در جمهوریت های آسیای میانه و دیگر نقاط شوروی مرهون گسترش جنگ افغانستان و تلاشهای سازمانهای جاسوسی امریکا بود.

در هر جائیکه جنبش های انقلابی و آزادیبخش قد علم نمود و ضربات خویش را بر پیکر امپریالیزم، فئودالیزم و بورژوازی کمپرادور فرود میآورد، اخوان نیرویی برای حفظ منافع ایشان بود و

مصدق قدرت را در دست گرفت. در این زمان سازمانهای جاسوسی امپریالیزم امریکا و برتانیه بیش از هر زمان دیگر وارد عمل شدند. انتلجنس سرویس و سیا از راست اسلامی بعنوان آلت دست خویش بهره گرفتند. نیروهای بنیاد گرای اسلامی که آله دست دوسازمان جاسوسی قرار گرفتند، نیروی دیگری جز اخوان المسلمین در مصر و جمعی از روحانیون مانند آیت الله کاشانی و سازمان "فدائیان اسلام" در ایران نبود. بالاخره سازمانهای جاسوسی امریکا و برتانیه در ایران توسط اجیرانش توانست حکومت مصدق را براندازد. اما تلاش های شان برای ساقط کردن ناصر در مصر ناکام ماند. ناصر نیز از سوی امپریالیزم امریکا و برتانیه تحت فشار قرار گرفت. امپریالیستها تلاشهای زیادی برای برانداختن رژیمش نمودند. سیا و انتلجنس سرویس در اقصی نقاط جهان از گواتمالا و کنگو تا اندونیزیا مشغول طراحی و اجرای کودتاهایی برای سرنگون نمودن رهبران ملی بودند. امپریالیستها رژیم های ملی را به خاطر اینکه آنها مطیع و فرمانبردار شان نبوده و دارای مشی مستقل و ملی بودند و علیه تجاوزات امپریالیستی می ایستادند، دشمنان شان بحساب آورده و برای سرنگون کردن شان تلاش مینمودند.

امپریالیزم برای پیشبرد اهدافش دست اندرکار بسیج تروریست های بنیاد گرای مذهبی شد. "طبق شواهد موجود، زمانی که برتانیه و ایالات متحده بازی با آتش را آغاز کردند و دست بکار بسیج تروریست های اخوان المسلمین علیه ناصر بودند، جمعیت اخوان المسلمین با گروه اسلامی خشونت طلب و تروریست ایرانی به نام فدائیان اسلام همکاری داشته است. گروهی که یکی از بنیان گزاران آن کاشانی، از روحانیون (آیت الله) ایرانی بود، با سیا برای سرنگونی حکومت مصدق همراه شد." (همان کتاب ص ۷۲-۷۳)

تمام تلاش ها و زدو بندهای امپریالیستهای غربی برای ایجاد سازمانهای تروریستی بنیاد



از سال ۱۸۵۲ تا آغازین سالهای دهه ۱۹۵۰ امپراتوری برتانیه با شیوه های زیرکانه بویژه تطمیع مالی روحانیون شیعه نجف کربلا را با خود همراه میکرد."

پایگاه اجتماعی اخوان المسلمین، ملاکین و ثروتمندان کرانه باختری رود اردن بودند، چون ایشان اصلاحات ارضی و سوسیالیزم را که شعار نیروی چپ بود تهدید برای خود میدانستند، به همین علت اخوان بهترین نیرو برای حفظ منافع شان بود. نه تنها سیا، انتلجنس سرویس برتانیه و ملاکین و بورژواها برای ایجاد سازمانهای اسلامی و سرپا نگه داشتن شان جدا تلاش نموده و ایشان را حمایت نمودند تا نیروی چپ را در کشورهای اسلامی به عقب برانند بلکه اسرائیل نیز برای به حاشیه راندن سازمان آزادی بخش فلسطین حماس را طراحی و حمایت همه جانبه نمود. شیخ محمد یاسین و اخوان المسلمین متحدان سودمندی برای به حاشیه راندن سازمان آزادی بخش فلسطین به شمار میرفت. چنانچه در زمان قدرت گیری "مناخیم بیگن" پشتیبانی رسمی اسرائیل از بنیادگرایان اسلامی آشکار گردید. بیگن به "انجمن اسلامی" احمد یاسین اجازه فعالیت داد و از این طریق فشار همه جانبه ای بر سازمان آزادی بخش فلسطین آورد. "مناخیم بیگن کوشید به دو روش از نفوذ سازمان آزادیبخش فلسطین در کرانه باختری و غزه بکاهد. نخست با پشتیبانی از جنبش اسلامگرایی، و دوم با ایجاد جریانی به نام "اتحادیه روستایی" یعنی شورای محلی تحت اداره مخالفان سازمان آزادی بخش فلسطین که از سوی نظامیان اسرائیلی بطور گسترده حمایت میشدند. احمد یاسین و اخوان المسلمین بر این اتحادیه ها مسلط شدند و دو صد عضو این اتحادیه ها بوسیله اسرائیلی ها آموزش نظامی دیدند و سازمان امنیت اسرائیل - شین بت - جاسوسان بسیاری را در آن نفوذ داد." (بنیاد گرای مذهبی یا بازی شیطانی - صفحه ۱۴۳)

در اوایل دهه ۱۹۵۰ جنبش های انقلابی و آزادیبخش به اوج خود رسیده بودند. در این زمان جمال عبدالناصر یکی از شخصیت های ملی ضد اشغال و تجاوز در مصر قدرت را از شاه گرفت. ایران نیز گهواره جنبش های انقلابی و آزادیبخش بود و در آن جنبش ها و تظاهرات ضد رژیم شاهی به اوج خود رسیده بودند. این جنبش ها شاه را به چالش میطلبید. تهدید، ترور و اختناق شاه بر روی جنبش اثری نگذاشت بالاخره شاه از ایران گریخت و دکتر

در مقابل آن جنبش‌ها صف آرائی نموده و با ارتجاع حاکم برای جلوگیری و حتی سرکوب نیروهای انقلابی یکی میگردد. و قتیکه در سال ۱۹۴۶ تمامی نیروهای انقلابی و ملی " کمیته هم آهنگی " علیه استعمار انگلیس را طرح ریزی نموده و اعتصابات و تظاهرات گسترده را طرح ریزی نمودند، باند اخوان علنا به مخالفت علیه این نیروها برخاست. اخوان حربه ای در خدمت امپریالیزم علیه نیروهای انقلابی شد و امپریالیزم سرمایه زیادی را برای گسترش افکار و عقاید اخوان بکار انداخت.

چنانچه در سال ۱۹۴۵ و قتیکه در کارخانه بزرگ نساجی شهر " الخیمه " اعتصاب فلج کننده ای تحت سازماندهی اتحادیه کارگران براه افتاد و اکثریت مردم این شهر از اعتصابیون حمایت نمودند، فقط باند اخوان بود که با اعتصاب مخالفت نمود و دولت صدوقی را برای سرکوب اعتصابیون تشویق مینمود. و قتیکه دولت صدوقی به سرکوب و دستگیری اعتصابیون پرداخت، یگانه همکار خوب وی در این زمینه اخوان بود.

افکار و عقاید اخوان از کشورهای عربی در سال ۱۹۴۱ به هند بریتانیائی سرایت میکند و جماعت اسلامی تحت رهبری ابوالعلی مودودی عرض اندام مینماید. این جماعت در ابتدا برای فریب و اغوای مسلمانان شعار به اصطلاح ضد استعماری را برای آزادی هند پیش کشید، اما مخفیانه با اتلجنت سرویس بریتانیا تماس‌های داشته و کمک‌های دریافت مینمود و زمانیکه هند موفق شد که استقلالش را بدست آورد، حسب هدایت انگلستان شعار

جدائی مسلمانان از هندوستان مطرح گردید و کشوری بنام پاکستان از سرزمین هند جدا شد. جماعت اسلامی پاکستان همین اکنون مانند نیاکانش در جهت تأمین منافع امپریالیزم امریکا در حرکت است. در سال ۱۹۵۵ یکعده از طلبه های افغانی برای تحصیل به مصر از طرف دولت فرستاده میشوند و آنها تحصیلات شان را در مدرسه جامع الازهر مصر پیش میبرند. در جریان تحصیل با آراء و افکار اخوان آشنائی پیدا میکنند و بعد از برگشت به افغانستان این ایده را به افغانستان انتقال میدهند و حلقه های در مدارس علوم دینی بوجود میآورند که بعدا بنام اخوان المسلمین متبازر میشوند. در ابتدا اخوان بدور دو حلقه می چرخد. حلقه اول تحت رهبری منہاج الدین گهیخ و حلقه دوم تحت رهبری مولوی فیضیان جمع میشوند. این باند توسط رژیم ستم شاهی ظاهرخان حمایت میشود، هدف این باند ایجاد سدی در مقابل نیروهای انقلابی افغانستان بود. هر صدای آزادیخواهانه که علیه رژیم و امپریالیزم بلند میشد فوراً بر آن مهر " الحاد " و " کفر " را میزدند و از منافع اربابان امپریالیستی و رژیم های ارتجاعی فتودال - بورژوا دفاع میکردند. در طول تاریخ هیچیک از جنبش های اسلامی برجسته، از اخوان المسلمین مصر تا جماعت اسلامی پاکستان و بنیاد گرایان شیعه عراق - ایران و افغانستان خواهان عدالت اجتماعی نبوده و مخالف اصلاحات ارضی و برنامه های رفاه اجتماعی بوده اند. چنانچه در طول مدت مبارزه احزاب جهادی افغانستان به اثبات رسید که هدف اصلی این باند های خائن ضربه زدن به نیروهای انقلابی، غارت و چپاول منافع

ملی و توده های زحمتکش، گسترش روابط با امپریالیزم و نیروهای ارتجاعی چیز دیگری نبوده است.

در دوره جنگ مقاومت علیه سوسیال امپریالیزم روس و مزدوران بومی اش، اخوانی ها با سردادن شعار مبارزه علیه " کفر " و " الحاد " از احساسات دینی توده ها استفاده نموده و ایشان را بدنال خود کشانیدند و رهبری خویش را بر جنگ مقاومت تحمیل نمودند. در حقیقت جنایات سوسیال امپریالیست ها و مزدوران شان در افغانستان بهترین زمینه برای گسترش نفوذ اخوان در میان مردم و پا گرفتن شان از لحاظ سیاسی و نظامی فراهم آورد. در طول این دوره نیز جنایات بیشماری از قبیل اسیر گرفتن زنان و فروختن شان بالای برادران اخوانی عربی شان، تجاوز به زنان، غارت و چپاول اموال و پایمال نمودن حقوق مردمان... از جمله شاهکار های این باند ها میباشد. در این مقاله نمیتوان تمام جنایات این باندها چه در زمان جهاد شان و چه در زمان حاکمیت ایشان را تا حال بررسی نمود.

رسالت تاریخی همه ای نیروهای انقلابی ملی و دموکرات است تا چهره خائنه تمامی باندهای وابسته به امپریالیزم و ارتجاع را افشاء نموده و در جهت تحکیم منافع ملی و مردمی کشور برای بر پای و پیشبرد مقاومت ملی و مردمی و انقلابی کوشا باشند. فقط از این طریق است که میتوان نیروهای تجاوزگر امپریالیستی را از کشور بیرون نموده و نوکران بومی و حلقه بگوش شان را سرنگون کرد.

تأمین منافع توده ها و آزادی شان از قید هرگونه اسارت بدون بیرون راندن نیروهای اشغالگر و سرنگونی مزدوران شان امکان پذیر نیست.

## سومین آلبوم هنری جنبش انقلابی جوانان افغانستان

### و دسته هشت مارچ زنان افغانستان به دست نشر سپرده شد!

سی دی های صوتی و تصویری ما را بشنوید و آنها را در میان دوستان خود تکثیر نمایید. در زمینه اگر کدام نظریا پیشنهادی داشتید میتوانید با ایمیل آدرس جنبش انقلابی جوانان افغانستان در تماس شوید.

[paikarejawan@gmail.com](mailto:paikarejawan@gmail.com)

به پیش در راه برپائی و پیشبرد مقاومت ملی مردمی و انقلابی علیه اشغالگران امپریالیست و خائنین ملی زنده باد جنبش انقلابی جوانان افغانستان و دسته هشت مارچ زنان افغانستان

ششم جدی ۱۳۸۶

را گرامی خواهیم داشت و تعهد میندیم که برای بیرون راندن نیروهای اشغالگر و سرنگونی رژیم دست نشانده از هیچگونه ایتار و فداکاری دریغ نخواهیم کرد و با تعهد خرائین و عزم متین در مقابل متجاوزین و اشغالگران و دست نشاندهگان شان از پا نخواهیم نشست. ما تمامی نیروهای مترقی و پیشرو انقلابی را به بیرون رفت ازین معضله فرامیخوانیم و از تمامی اقشار و طبقات انقلابی اعم از زن و مرد جامعه میطلبیم تا به جنبش انقلابی جوانان افغانستان و دسته هشت مارچ زنان افغانستان در جهت بیرون رفت ازین اسارت پیوندند.

هموطنان عزیز!

جنبش انقلابی جوانان افغانستان و دسته هشت مارچ زنان افغانستان با تقبیح سالروز تجاوز امپریالیسم روسیه به افغانستان آلبوم سوم خود را که بازتاب شمه ای از احساسات قلبی میهن پرستان نسبت به کار و مبارزه دلاورانه جنبش انقلابی جوانان افغانستان و دسته هشت مارچ زنان افغانستان است را به مردمان آزاده و مبارز تقدیم میدارد.

همانطوری که در آلبوم دوم خود یادآور شدیم باز هم تأکید میکنیم که ما جوانان منسوب به جنبش یاد جانباختگان راه آزادی و استقلال



## سالروز تجاوز سوسیال امپریالیزم شوروی به افغانستان را تقبیح نمائیم

و

## مقاومت علیه اشغالگران کنونی و خائنین ملی دست نشاندۀ شان را

## اصولی، قاطع و سرتاسری سازیم!

تهاجم نظامی سوسیال امپریالیست های شوروی در ۶ جدی ۱۳۵۸ به افغانستان و اشغال کشور توسط آنها که استقلال، آزادی ملی، منافع و حقوق خلق های کشور را زیر چکمه های سربازان متجاوز پامال نمود، آن حرکتی بود که کشور ما را به یک مستعمره تحت اشغال مبدل کرد. در عین حال این حرکت سوسیال امپریالیستی تجاوزکارانه گامی بود در جهت نزدیک شدن تزاران نوین به آبهای گرم بحر هند و خلیج فارس که منافع بلوک امپریالیستی رقیب سوسیال امپریالیزم شوروی و نیروهای وابسته اش را در منطقه مورد ضربت جدی قرار داد.

مبارزه ای که بعد از کودتای هفت ثور علیه رژیم مزدور در افغانستان براه افتاد و مقاومت وسیع و سرتاسری ای که علیه قوای متجاوز و اشغالگر سوسیال امپریالیستی در سراسر کشور براه افتاد، عمدتاً مبارزات و مقاومت های خود جوش توده های مردم را در بر می گرفت که در عین حال، تحریکات و مبارزات سیاسی و نظامی نیروهای ارتجاعی وابسته به امپریالیزم غرب و ارتجاع منطقه و مبارزات نیروهای انقلابی و ملی را نیز شامل می شد. تسلط فرهنگ فئودالی بر جامعه، موجودیت ماسک دروغین دموکراسی و ترقی خواهی بر چهره رژیم مزدور و ادعاهای انقلابیگری کاذب سوسیال امپریالیزم شوروی، موجودیت رژیم های ارتجاعی در ایران و پاکستان و حمایت بی دریغ امپریالیست های غربی، سردمداران مرتجع چین و ارتجاع عرب، آن عوامل مساعدی بودند که تسلط روز افزون نیروهای ارتجاعی وابسته به امپریالیزم غرب و ارتجاع منطقه را بر مقاومت ضد سوسیال امپریالیستی در افغانستان باعث گردیدند. از طرف دیگر عدم مساعدت اوضاع در سطح بین المللی، منطقه و کشور برای نیروهای انقلابی و ملی از یکسو و انحرافات و راه گمی های ایدئولوژیک - سیاسی انقلابیون کشور و به ویژه عدم موجودیت یک جنبش انقلابی پیشرو که قادر به رهبری انقلابی مبارزات و مقاومت های توده ها باشد از سوی دیگر

باعث گردیدند که نیروهای انقلابی و ملی نتوانند نقش موثر، مستقل، پیشرونده و رهبری کننده ای در مقاومت مردم بازی نمایند. این نیروها عمدتاً به دنباله روی از مبارزات و مقاومت های خود بخودی توده های مردم پرداختند و حتی در قبال نیروهای ارتجاعی فئودالی مواضع تسلیم طلبانه ای اتخاذ کردند. این امر اگر از یکجانب باعث ضربت خوردن پیهم و مداوم نیروهای متذکره گردید و نقش آنها را در مقاومت ضد سوسیال امپریالیستی از لحاظ سیاسی و نظامی روز به روز کاهش داد، از جانب دیگر در پهلوی سایر عوامل مساعد بحال نیروهای ارتجاعی وابسته به امپریالیزم غرب، زمینه مساعد دیگری نیز بوجود آورد تا آنها بتوانند بطور روز افزونی مبارزات و مقاومت های خود جوش توده های مردم را تحت تسلط خود قرار دهند.

در هر حال، مقاومتی که سوسیال امپریالیزم شوروی در افغانستان با آن رو برو شد، فصل خونینی از مبارزات ملل و خلق های تحت ستم علیه امپریالیزم جهانی را تشکیل داد. این مقاومت از یکجانب ضربه پذیری و شکست پذیری سوسیال امپریالیست ها و امپریالیست ها را علیرغم توانایی های مهیب نظامی و تسلیحاتی شان نشان داد و از جانب دیگر ظرفیت جانبازی بی همتای مردمان کشور را در مقابله علیه یک ابر قدرت اشغالگر به نمایش گذاشت. سببیت نظامی سوسیال امپریالیست ها در طول دوره تقریباً یک دهه اشغال و مقاومت علیه آن، در حدود دو میلیون کشته و معلول، شش میلیون آواره و تخریب هزاران روستا و چندین شهر را بر مردمان کشور تحمیل نمود. اما مقاومت ضد سوسیال امپریالیستی علیرغم عدم موجودیت رهبری انقلابی در راس آن، با فتور جدی مواجه نشد و فروکش نکرد، بلکه خروشان به پیش رفت و ضربات کاری بر پیکر اشغالگران وارد آورد.

مقاومت افغانستان یکجا با سایر عوامل بین المللی و عوامل داخلی "شوروی" باعث گردید که سوسیال امپریالیست ها در چوکات استراتژی عمومی گرباچوف (پروستریکا و گلاسنوست) در صدد عقب کشی از افغانستان بر آیند، اولین نشانه این تصمیم سوسیال امپریالیزم شوروی در

افغانستان عبارت از تغییر مهره یعنی به قدرت رساندن نجیب بجای ببرک و اعلام "مشی مصالحه ملی" از جانب رژیم مزدور کابل بود. با سقوط رژیم وابسته به روسها تحت رهبری داکتر نجیب در سال ۱۳۷۱ (۱۹۹۲ میلادی) باندهای ارتجاعی اسلامی برای داشتن دست بالا در حکومت به جنگ پرداختند. از مسعود و ربانی وابسته به امپریالیست های روسی و فرانسوی تا حکمتیار مزدور آی - اس - آی و سیا تا بنیاد گرایان شیعه حزب وحدت و وابسته به جمهوری اسلامی ایران و تا جنگ سالارانی مثل اسماعیل خان و جنرال دوستم، قلمروهای ویژه ای برای شان در مناطق مختلف افغانستان به وجود آوردند و حتی شهر کابل را به چند پارچه تقسیم نمودند. هر یک از آنها از یکطرف به سرکوب توده ها می پرداختند و از طرف دیگر جنگ های ارتجاعی خانمان سوز داخلی را ادامه می دادند. این دوره، دوره جنگسالاران جهادی فئودالی، دوره ترور و اختناق، دزدی، چپاول و غارت اموال مردم و تجاوز گسترده به زنان بود. قدرت های امپریالیستی و کشورهای ارتجاعی منطقه تلاش میورزیدند تا با دادن پول و سلاح به باندهای وابسته خویش هرچه بیشتر به آتش جنگ داخلی دامن بزنند. این جنگهای خانمانسوز ارتجاعی داخلی در دوره طالبان نه تنها پایان نیافت بلکه ابعاد آن گسترده تر و خونریزی ها و تخریبات آن وسیع تر گردید.

امپریالیست های امریکایی با بهانه قرار دادن حادثه یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ کارزار جهانی تجاوزکارانه و اشغالگرانه شان را تحت نام "جنگ ضد تروریستی" براه انداختند و بخاطر راه اندازی این نقشه شان یک ائتلاف بین المللی امپریالیستی و ارتجاعی وسیع جهانی به وجود آوردند. آنها افغانستان را مورد تجاوز و اشغال قرار دادند و امارت اسلامی طالبان را که بصورت غیر مستقیم و مستقیم دست پرورده خود شان و متحدین انگلیسی و وابستگان منطقه بی شان بود، از میان بردند و رژیم دست نشاندۀ شان را بر مسند قدرت پوشالی نشانند.

اینک که یکبار دیگر افغانستان تحت اشغال قرار دارد و قوای اشغالگر و رژیم دست نشاندۀ بر آن فرمان میرانند، ضرورت آن وجود دارد که خاطره

تلخ و دردناک تجاوز سوسیال امپریالیزم شوروی به افغانستان و اشغال این کشور در ششم جدی ۱۳۵۸ و پیامد های گوناگون فاجعه بار آن، که از اذهان مردم زحمتکش کشور پاک نشدنی است، از یکطرف و خاطره افتخار آمیز مقاومت حماسی و جانانه در مقابل اشغالگران سوسیال امپریالیست و مزدوران شان از طرف دیگر، در خدمت به برپایی و پیشبرد مبارزه و مقاومت علیه اشغالگران کنونی و رژیم دست نشانده آنها بیشتر از پیش پروراندن شود.

جنبش انقلابی جوانان افغانستان و دسته هشت مارچ زنان افغانستان سالروز تجاوز سوسیال امپریالیزم شوروی به افغانستان را تقبیح می کنند و یاد جانباختگان راه آزادی و استقلال را گرامی می دارند. مایکبار دیگر تعهد میندیم که برای بیرون راندن نیروهای اشغالگر کنونی و سرنگونی رژیم دست نشانده آنها از هیچگونه ایثار و فداکاری دریغ نخواهیم کرد و درین مبارزه و مقاومت تا آخر از پا نخواهیم نشست. ما تمامی نیروهای ملی، مترقی و انقلابی و تمامی اقشار و طبقات مردمی جامعه اعم از زن و مرد را به اتحاد عمل مبارزاتی و مقاومت همسو و مشترک در چوکات مقاومت ملی مردمی و انقلابی علیه اشغالگران و رژیم دست نشانده فرا میخوانیم. ما برین باوریم که فقط با برپایی و پیشبرد موفقیت آمیز چنین مبارزه و مقاومتی قادر خواهیم شد اشغالگران را از کشور بیرون برانیم، رژیم دست نشانده را از میان برداریم و با ایجاد قدرت ملی مردمی

به پیش در راه برپایی و پیشبرد مقاومت ملی مردمی و انقلابی علیه اشغالگران امپریالیست و خائنین ملی!

جنبش انقلابی جوانان افغانستان

دسته هشت مارچ زنان افغانستان

ششم جدی ۱۳۸۶

## سیر تکامل نفوذ امپریالیزم در افغانستان

بخش چهارم

### قدرت گیری جهادی ها و تشدید جنگهای ارتجاعی داخلی

منطقه یی و بداران امپریالیستی شان قرار نداشت. ازینجهت دولت اسلامی به محض تشکیل در گپرو دار جنگ های ارتجاعی داخلی غوطه ور شد. درابتدا جنگ ارتجاعی داخلی میان گلبدین و دولت ائتلافی ربانی شروع شد. دراین درگیری دوستم در یک اتحاد با ربانی و مسعود بسر میبرد و با گلبدین وارد جنگ شد. گلبدین با طرح این شعار که "تازمانیکه" کمونیستها "و ملیشه ها در کابل و با دولت یکی باشند از جنگ دست نخواهیم کشید"، کابل را راکت باران نمود. شرط صلح گلبدین با ربانی این بود که باید "ملیشه های دوستم و" کمونیستها "را از دولت و کابل بیرون کند" دراین زمان دعوا بر سر محاکمه جنایتکاران خلقی و پرچمی و ملیشه ها نیست، بلکه بر سر بیرون کردن آنها از قدرت است، زیرا دولت اسلامی تمام جنایتکاران را مورد عفو عمومی قرار داده بود). ربانی از دوستم و پرچمی ها بدفاع برخاسته و میگفت که "دیگر ملیشه و" کمونیستی "وجود ندارد و همه اعضای اردوی اسلامی اند".

اما بزودی اتحاد این اردوی اسلامی از هم پاشید و صفتبندی میان مرتجعین شکل دیگری بخود گرفت. دوستم با گلبدین در ائتلاف قرار گرفت و جنگ را علیه شورای نظار و متحدینش شروع نمود. این زمان ربانی عکس العمل نشان داده و دوستم را ملحد خواند و علیه او اعلان جهاد نمود و به همان ترتیب گلبدین را یاغی و باغی میخواند

که بمدت ۱۴ سال دست شان بخون مردم بیگناه آلوده بود به احزاب جهادی پیوسته و جمهوری اسلامی افغانستان آنها را مورد عفو قرار داد.

دولت موقت صبغت الله مجددی در اثر تفاهم و توافق امپریالیستهای غربی و امپریالیزم روسیه بر سر قضیه افغانستان و بوسیله احزاب اسلامی و "خلق" و پرچم، تحت نظر "سازمان ملل متحد" و دولت پاکستان ایجادگردید.

در واقع امپریالیستها موافقت نمودند که دولت افغانستان باید بین طرفین درگیر تقسیم شود. در چوکات این توافق ۴۰ فیصد قدرت متعلق به احزاب جهادی، ۴۰ فیصد متعلق به احزاب "خلق" و پرچم و ۲۰ فیصد آن به شاه و دستیاران صدیقش تعلق می گرفت.

امپریالیستهای غربی بخوبی درک نموده بودند که نمیتوان نقش روسیه و منافع آنرا در افغانستان نادیده گرفت. امپریالیزم روسیه علاوه بر نوکران "خلق" و پرچمی اش شورای نظار جمعیت اسلامی را نیز نفوذ و تاثیر خود داشت.

اما مرتجعین وابسته به امپریالیزم روسیه عملا در دولت اسلامی از موقعیت برتر برخوردار بودند و این امر مورد توافق مرتجعین وابسته به امپریالیست های غربی و متحدین ارتجاعی

امضاء پروتوکول شورای نظار و جمعیت اسلامی با روسها در هشتم ثور ۱۳۷۱ نتیجه داد. بعد از فرار نجیب و پناهنده شدنش به دفتر "سازمان ملل متحد" بقایای رژیم او، دولت را به شورای نظار و جمعیت اسلامی تسلیم نمودند. گرچه ابتدا احزاب جهادی توسط امپریالیستها و کشورهای ارتجاعی منطقه از یک وحدت ظاهری برخوردار بودند و دولت موقت خویش را تحت ریاست صبغت الله مجددی اعلام نمودند، اما عملا قدرت در دست شورای نظار و جمعیت اسلامی بود که حزب حرکت اسلامی، حزب و حدت اسلامی تحت رهبری مزاری و اتحاد اسلامی به رهبری سیاف نیز در کنار مسعود و ربانی قرار داشتند.

درابتدای سقوط رژیم وابسته به روس، ملیشه های سمت شمال با یکعده از پرچمی ها مناطق خویش را بنام مناطق آزاد اعلان نمودند و به تعقیب آن خلقی های پشتون به احزاب جهادی پشتو زبان و بخصوص گلبدین پیوستند، زیرا گلبدین در یک ائتلاف با جنرال تنی بسر می برد. پرچمی ها و خلقی های تاجک تبار به شورای نظار و جمعیت اسلامی پیوستند و هزاره های شان با حزب وحدت اسلامی ادغام گردیدند. بدین قسم جنایتکاران و میهن فروشان خلقی و پرچمی



واعلان جهادش را علیه وی نیز صادر نمود. اما دوستم در نزد گلبدین به یک مسلمان صاف مبدل شد و دیگر "کمونیست" و ملیشه تلقی نگردید.

در همین زمان جنگ بین حزب اتحاداسلامی به رهبری سیاف و حزب وحدت اسلامی به رهبری مزاری شروع شد. جنگ بین این دو گروه از لحاظ عوامل خارجی منعکس کننده تضاد بین عربستان سعودی و جمهوری اسلامی ایران بود.

سال ۱۳۷۱ و سالهای بعد کابل در آتش خانه جنگی های ارتجاعی جنگ سالاران جهادی سوخت. در طی این سال ها خیانت و جنایت باند های جهادی بنیاد گرایان مذهبی به اوج خود رسید. شهر کابل به صحنه زنده جنایات بنیاد گرایان مذهبی از قبیل کشتار دستجمعی مردم بیگناه به اشکال مختلف، کشتن افراد به جرم تعلق های ملیتی، میخ بر سر کوبیدن ها، تماشای رقص مرده، تجاوز بر زنان، اسیر کردن و لخت نگهداشتن زنان بصورت دستجمعی، بریدن سینه های زنان، دامن زدن به تعصبات کور قومی، منطقوی، لسانی و مذهبی مبدل گردید. این کار نامه ارتجاعی جنایتکارانه چند ساله یکی از صفحات تنگین تاریخ افغانستان را رقم زد.

مردم رنجدیده افغانستان که فریب وعده های دروغین احزاب خائن جهادی را خورده بودند و امید به "حکومت عدل و عدالت" ایشان بسته بودند، بعد از سال ۱۳۷۱ به چشم سر دیدند که "حکومت عدل اسلامی" باند های جهادی همانا راکت باران نمودن کابل و دیگر شهرهای افغانستان بود که موجب کشته شدن ده ها هزارتن، آواره شدن هزاران خانواده به کشورهای خارجی و معلول شدن هزاران نفر گردید. این جنایتکاران که تا همین حالا زیر چتر امپریالیزم امریکا قدرت را در دست دارند، برای کشور و مردمان کشور جز فقر، فاقه، کشته شدن و آوارگی و تجاوز بر زنان چیز دیگری را به ارمغان نیاورده اند.

حال میثونیم که ربانی و مسعود چه موضعی در زمان جنگ علیه گلبدین داشتند. ربانی گفت: "از زمانیکه خداوند بر ما فتح کابل را منت گذاشته، تا هنوز هر چه جنگی که صورت گرفته حکمتیاری محرک اصلی آن بوده است. حکمتیاری بصورت رأس حربه دشمنان اسلام درآمده... از اینکه مسلمانان در طول سالهای گذشته فریب او را خورده بودند متأسفیم... نظر به اینکه این منافقان و کمونیستان (منظور گلبدین و دوستم است) خود ثابت کردند که در

پول های جعلی میسازد و از اجیران الجزایری در جنگ علیه مردم افغانستان استفاده میکنند... اکنون حکمتیاری تروریزم بین المللی را به وجود آورده است. (مصاحبه مسعود با گزارشگر فیگارو - هفته نامه کابل ۱۹ سنبله ۱۳۷۳)

آقای ربانی خود معترف است که آقای گلبدین مردم را بنام اسلام فریب داده و بصورت حربه دشمنان اسلام درآمده و با ملیشه های "کمونیست" ائتلاف نموده است و به این سبب او را در چوکات دولت اسلامی شان جایی نیست. اما نه تنها گلبدین بلکه تمام احزاب جهادی بنام اسلام به اغوا و فریب مردم پرداخته و به حربه دشمنان مردمان این مرز و بوم تبدیل شده اند.

وضعیت کنونی افغانستان بخوبی بیانگر این مدعا است که اکثریت بنیاد گرایان مذهبی زیر چتر امپریالیستهای اشغالگر خزیده اند و فقط عده معدودی از آنها به مخالفت علیه اشغالگران برخاسته اند، آنهم از دید منافع بخشی از فئودال ها و بورژوا کمپرادور ها.

صف بندی میان جهادی ها و ملیشه های بر سر قدرت، در حقیقت صف بندی میان امپریالیزم روسیه و وابستگان منطقوی اش و امپریالیزم امریکا و وابستگان منطقوی اش بود. امپریالیزم روس و جناح وابسته به آن نظر به نفوذ و سلطه

سایه دولت اسلامی برای آنان امانی نیست، لذا بر ضد آنان از نو جهاد اعلان نمودیم و جهاد را تا نابودی کامل آنان و همدستان شان بخواست خداوند متوقف نخواهیم ساخت... حتی وقتی حکمتیاری در طلب ریاست آشکار ظاهر شد موافقه نمودیم که مسئولیت نخست وزیری به وی داده شود نه بخاطر اینکه او اهل این منصب است بلکه بخاطر اینکه از شرش در امان باشیم... من از قبل اعلان کرده ام و اکنون نیز اعلان مینمایم که حاضریم با حزب اسلامی صلح کنیم اما نه با حکمتیاری که با کمونیستان و دشمنان جهاد ائتلاف کرده است... بعد از این دیگر او شایسته آن نیست که با وی به عنوان مجاهد معامله کنیم و از اعضای حزب اسلامی خواسته ایم که رهبری جدیدی انتخاب کنند، چون این آدم دیگر شایستگی آنرا ندارد که رهبری گروه اسلامی را بعهده داشته باشد. زیرا که خواسته های شخصی اش او را از رعایت مصالح بزرگ مسلمانان باز میدارد. در طول سالهای جهاد به مسلمانان میگفتیم که او با جهاد بیگانه است ولی کسی نمی پذیرفت. اکنون چهره اش نزد همگان بر ملا شده است... و اکنون حکمتیاری را مثل حزب اسلامی نیست بلکه او بعنوان فرماندهی از فرماندهان دوستم درآمده است... عده زیادی از طرفداران حکمتیاری او را ترک کرده اند و اکنون غیر از دزدان و قطاع الطریقان و بعضی از فرماندهانیکه از او بیم دارند دیگر کسی با او نمانده است... چگونه



خواسته حکمتیاری و کمونیست ها را به پذیریم و سرنوشت کشور را در اختیار آنان قرار دهیم و قدرت سیاسی را دوباره به آنان برگردانیم" (مصاحبه برهان الدین ربانی با خبرنگار مجله عربی زبان المجمع - هفته نامه کابل ۲۹ حمل ۱۳۷۳).

مسعود در باره گلبدین نیز چنین موقفی گرفته بود: "این رهزن کمک های سی آی ای، ایران، عربستان سعودی، پاکستان... را میگیرد و از کشت مواد مخدر پول بدست میآورد،





اقتصادی، سیاسی و نظامی قبلی شان و موقعیت جغرافیائی نزدیک روسیه با افغانستان تا مدتی از موقعیت برتر نسبت به جناح امریکا و وابستگانش برخوردار بودند.

این کشاکش ها به خاطر منافع امپریالیزم از همان بدو روی کار آمدن دولت اسلامی در کابل، با خانه جنگی های ارتجاعی خونین و ویرانکن مجاهدین اسلامی و با چور و چپاول و آواره سازی مردم و تجاوزات ددمنشانه بر آنها رقم خورد. زمانیکه گلبدین با دوستم ائتلاف نمود، همانگونه که گلبدین در زمان ائتلاف ربانی با دوستم، ربانی را مسلمان نمیدانست، این بار ربانی همچو ابر غریدن گرفت و گلبدین را قطاع الطریق، دزد و یاغی خواند او او را یکی از " فرماندهان دوستم " معرفی نمود و گفت که دیگر ما نمیتوانیم " خواسته های حکمتیار و دوستم " را به پذیریم. اما زمانیکه فشار طالبان روی ربانی زیاد شد، دنبال برادران دینی اش ( گلبدین و دوستم ) افتاد. موضوع را در قسمت طالبان پی خواهیم گرفت که ربانی چگونه عاجزانه از دوستم و گلبدین خواست که با وی یکی شوند.

حاکمیت اسلامی در هر دو جانب صف بندی، در واقع حاکمیت طبقات استثمارگر فئودال - و بورژوازی کمپرادور ارتجاعی وابسته به امپریالیزم جهانی بود و جنگ میان شان جنگی کاملا ارتجاعی و خونین که جز ویرانگری، قتل، چور و چپاول و تجاوز بر زنان چیزی را در برداشت و نمی توانست داشته باشد.

جناحی که در کابل بر سر قدرت بود، جناح وابسته به امپریالیزم روس و متحدینش بود. جناح مقابل دولت ربانی جناح فئودال - کمپرادوران وابسته به امپریالیزم امریکا



با در نظر داشت مسایل فوق، با تغییر رژیم هیچ تغییر اساسی در زیر بنای کشور و روابط تولیدی آن صورت نگرفت و شیوه تولید فئودالی کماکان منحنی شیوه تولید مسلط در جامعه باقی ماند و شیوه تولید سرمایه داری کماکان شیوه تولید غیر مسلط را تشکیل میداد. لذا در ترکیب زمین داری و قشر بندی اجتماعی دهات تغییرات اساسی صورت نگرفت و دهقانان همچنان مواجه با مشکلات و مسایل مربوط به زمین باقی ماندند. راه حل اصولی تضاد بین دهقانان و ملاکین بعنوان یکی از تضاد های بزرگ جامعه را فقط می توان در چوکات انقلاب دموکراتیک نوین جستجو نمود.

امروز هم از لحاظ شیوه تولید کدام تغییر اساسی در جامعه رونما نگردیده است. تضاد بین دهقانان و ملاکین کماکان پابرجا است و تضاد عمده کنونی افغانستان تضاد میان خلقهای افغانستان و امپریالیست های اشغالگر و رژیم دست نشانده آنها است.

دهقانان افغانستان هرگز مخالف گرفتن زمین نیستند، بلکه هر آن و لحظه خواهان داشتن قطعه زمینی هستند. ولی تحولات اجتماعی و تغییرات اساسی در شیوه مالکیت با فرامین ( همچو رژیم تره کی ) و دستورات امکان پذیر نیست، بلکه از طریق بیرون راندن نیروهای اشغالگر و پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین امکان پذیر است و بس. امروز یکی از راه های حل مشکلات مردم، حل معضله زمین و آب به نفع دهقانان است که نه رژیم جهادی ها در زمان قدرت شان قادر به حل این معضله بود و نه امروز امپریالیست های اشغالگر و رژیم دست نشانده قادر به حل این معضله میباشند.

در جنگ ارتجاعی داخلی میان جهادی ها، مرتجعین پشتون که حاکمیت شئونستی شان کم و بیش زیر ضربه قرار گرفته بود، برای برقراری مجدد حاکمیت ارتجاعی شان دست به تحریکات شئونستی در میان پشتون ها زدند. به همین طریق مرتجعین دیگر ملیت ها تحریکات ارتجاعی ملیتی

و متحدینش بود. جنگ ارتجاعی میان هر صف بندی اسلامی در اساس جنگی بر سر تثبیت برتری یکی از این دو جناح طبقات ارتجاعی وابسته به امپریالیزم بر جناح دیگر بود و پیروزی و شکست هیچکدام از این دو جناح ربطی به منافع توده ها نداشت.

اگر قدرت های امپریالیستی و قدرت های ارتجاعی منطقه بی مرتبط به آنها، جناح های درگیر را کمک نمی نمودند، شکل گیری و ادامه این جنگ امکان پذیر نبود.

آنچه در هشت ثور ۱۳۷۱ رخداد، چهره ضد مردمی و قاتلانه و چپاولگرانه کسانی را به نمایش گذاشت و نشان داد که این فاجعه، فاجعه ای بود که دنبال فاجعه قبلی توسط امپریالیزم جهانی و مرتجعین داخلی و خارجی بر مردمان کشور تحمیل گردید.

همانطوریکه کودتای ۷ ثور از یک جهت بیان تشدید تضاد های امپریالیستهای غربی به رهبری امپریالیزم امریکا و سوسیال امپریالیزم شوروی بود، همانگونه هم جنگ های ارتجاعی خانمانسوز بعد از سال ۱۳۷۱ و ادامه آنها نیز از یک جهت بیان تضاد بین امپریالیزم امریکا و متحدینش و همچنین امپریالیزم روسیه و متحدینش بود.

در سطح جهانی جناح های درگیر جنگ از پشتیبانی دو جناح امپریالیستی و ارتجاعی برخوردار بودند. این جنگ از طرف امپریالیستها تمویل و تسلیح میشد و در خدمت منافع استعمار و تحکیم قدرت های استعماری و حفظ منافع هر یک از جناح های امپریالیستی و وابستگان بومی آنها و حفظ مناسبات فرسوده در کشور قرار داشت. در این راستا بود که از کهنه ترین و استعمار زده ترین فرهنگ و ایدئولوژی استفاده کردند تا ذهنیت توده های زحمتکش را از فهم و درک ایدئولوژی انقلابی و مترقی دور نگهدارند و ازین طریق بهتر بتوانند بر گرده مردم سوار باقی بمانند.





1

ها به حاکمیت ارتجاعی جلساتی از ملا های مرتجع تشکیل داد. این ملا ها فتوا ها صادر نمودند و از مردم خواستند تا به دولت اسلامی متعهد باشند، در حالیکه خود شان بارها به تعهداتی را که با دیگر احزاب جهادی بسته بودند پشت پا زدند. حتی به تعهدی که درمکه بستند و به قرآن سوگند یاد نمودند، پابند باقی نماندند. همینکه پای شان به پاکستان رسید دیگر از آن تعهد و سوگند نامه خبری نبود، چه رسد به تعهداتی که بخاطر امتیاز گرفتن ها و امتیاز دادن های سیاسی بسته می شدند.



2

وجه مهمی از سیاست ارتجاعی حکومت ثوکرات جهادی ها در سال ۱۳۷۱ و بعد از آن، تصمیم گیری آنها درباره زنان بود که خواستند نقش زنان را در جامعه به صفر ضرب نموده و آنها را در چهاردیوارخانه محصور نمایند.



3

" وجه مهمی از ماهیت ارتجاعی و مذهبی حاکمیت اسلامی، برخورد واپسگرایانه قرون وسطائی این حاکمیت با زنان و حقوق آنان بود. این حاکمیت نه تنها حقوق قشری و محدودی را که بخش کوچکی از زنان شهری طی سالیان گذشته بدست آورده بودند از آنها سلب نمود، بلکه اعمال ستم بر توده های وسیع زنان را در اشکال و صور گوناگون تشدید کرد. ستره محکمه حکومت ربانی فتوا نامه ای صادر کرد و در آن خواهان مسدود نمودن کامل مکاتب دخترانه و اخراج زنان از ادارات و مؤسسات دولتی و غیر دولتی و خانه نشین ساختن کامل آنها گردید. در این فتوا نامه که در واقع مورد حمایت جناح ارتجاعی اسلامی طرف مقابل حکومت ربانی نیز بود، مکاتب دخترانه و ادارات و مؤسساتی که در آنها زنان کار مینمودند، مراکز فساد اعلام شده بود. در جریان جنگ های ارتجاعی میان جناح های مختلف اسلامی، زنان و دختران به غنایم جنگی تبدیل شدند و ربودن آنان و تعرض و تجاوز بر آنان به یک عمل روزمره مجاهدین اسلامی تبدیل شد. زنان و دختران ربوده شده و مورد تجاوز قرار گرفته توسط مجاهدین اسلامی، نه تنها توسط آنان به قتل می رسیدند و یا خود دست به خودکشی میزدند، بلکه تعداد زیادی از آنها به جاهای دیگر و حتی به خارج از کشور انتقال داده میشدند و بالای اشخاص و یا باند های فساد بفروش می رسیدند. " ( پیشینه تاریخی افغانستان - تکثیر از جنبش انقلابی جوانان افغانستان صفحات ۲۷-۲۸ )



4

تمام مرتجعین و بخصوص مرتجعین اسلامی همیشه برای حفظ و دوام و بقای خویش و سرکوب توده ها از حربه مذهب استفاده نموده اند. چنانچه جمهوری اسلامی افغانستان از بدو تولدش تا کنون نه تنها توده ها و انقلابیون را با حربه مذهب تهدید و سرکوب نموده بلکه همفکران خویش را نیز با چنین حربه ای می کوبد و خواندن نماز برای جنازه های شان را تحریم می نماید.



5

رژیم ربانی در زمان قدرتش جهت اغفال مردم متوسل به حربه مذهب شد و برای استحکام حاکمیت ضد مردمی خویش " شورای اهل حل و عقد " را بوجود آورد و برای تابع نمودن توده

علیه پشتون ها را تبلیغ مینمودند. " وجه مهمی از این تحریکات ارتجاعی ملیتی علیه پشتون ها نقش این تحریکات در خدمت به تقویت و گسترش پایه های قدرت شئونیزم نوحواسته تاجیک بود. در چنین جوی مرتجعین سایر ملیت ها که آنها نیز تحریکات ارتجاعی ملیتی را برای بسیج پایه های اجتماعی قدرت شان دامن میزدند، عملاً یا در خدمت تحکیم و گسترش پایه های قدرت شئونیزم نوحواسته تاجیک قرار میگرفتند یا در خدمت برقراری مجدد حاکمیت شئونستی مرتجعین پشتون. آنها هرباری که آماج حملات شان را تغییر میدادند در واقع به متحدین جدید شئونست شان خدمت میکردند و نه به منافع اصیل ملیت های مربوطه شان. صف بندی شکلی ملیتی ای که بدین ترتیب در میان مرتجعین ملیت های مختلف کشور بوجود آمد، نمودهای ددمنشانه و سبانه ای از دشمنی های ملیتی میان ملیت های مختلف کشور را بنمایش گذاشت که قربانیان اصلی آن توده های مردم بودند و در ضدیت با منافع توده ها قرار داشت.

مرتجعین اسلامی در حالیکه از یک جانب برای بسیج پایه های اجتماعی شان در جنگ علیه همدیگر و جنایتکاری علیه توده های مردم به تحریکات ارتجاعی ملیتی می پرداختند، از جانب دیگر پیوسته بر مذهبی بودن حاکمیت شان تأکید به عمل میآوردند. وجه مهمی از این تأکید مذهبی، تشدید تضاد و تخاصم مذهبی میان اهل تسنن و اهل تشیع بود که محرکین اسلامی ارتجاعی خارجی نیرومندی در پشت سر خود داشت. تشدید این تضاد و تخاصم مذهبی وجه دیگری از صف بندی جنگی و خونین مرتجعین اسلامی علیه همدیگر و علیه توده های مردم بود.

" ( پیشینه تاریخی افغانستان - تکثیر جنبش انقلابی جوانان افغانستان صفحات ۲۷-۲۸ ) تمام مرتجعین و بخصوص مرتجعین اسلامی همیشه برای حفظ و دوام و بقای خویش و سرکوب توده ها از حربه مذهب استفاده نموده اند. چنانچه جمهوری اسلامی افغانستان از بدو تولدش تا کنون نه تنها توده ها و انقلابیون را با حربه مذهب تهدید و سرکوب نموده بلکه همفکران خویش را نیز با چنین حربه ای می کوبد و خواندن نماز برای جنازه های شان را تحریم می نماید.

رژیم ربانی در زمان قدرتش جهت اغفال مردم متوسل به حربه مذهب شد و برای استحکام حاکمیت ضد مردمی خویش " شورای اهل حل و عقد " را بوجود آورد و برای تابع نمودن توده

خانمانی، آوارگی، تجاوز بحقوق زنان... را بیشتر از پیش تشدید نمود. در طول تاریخ هیچیک از جنبش های اسلامی برجسته نه طرفدار عدالت اجتماعی و اقتصادی بوده اند و نه در این باره تبلیغ نموده اند، بلکه بر عکس همیشه مبلغ حفظ مالکیت خصوصی بوده و با الغای مالکیت خصوصی به ستیزه جوئی برخاسته اند.

از زمان بنیان گذاری " اخوان المسلمین " تا کنون بنیاد گرایان مذهبی بهترین نیروی خدمتگار برای دفاع از منافع امریکا بوده هستند. روبرت دریفوس در کتاب بنیاد گرائی مذهبی یا بازی شیطانی از بنیادگرایان مذهبی بعنوان خواجه گان حرمسرای امریکائیان یاد میکند و مینویسد: " اسلام گرایان در حکم خواجهگان حرمسرا بودند که همه جا سرک میکشیدند، سخت ضد ناسیونالیستها و چپ ها بودند. آنان همبستگی با فرهیختگان سنتی را حفظ میکردند، از حمایت بسیاری از بازرگانان بهره مند میشدند و با افسران ارتش و دربار سلطنتی نیز پیوند پنهان داشتند. " ( ص ۳۸ )

روی همین علت بود که امریکائیان بنیاد گرایان مذهبی را در جنگ علیه شوروی حمایت مینمودند. امریکا، عربستان سعودی و دیگر کشورهای خلیج میلارد ها دالر به جنگ افغانستان کمک رساندند. رویهمرفته امپریالیستهای غربی و بخصوص امپریالیزم امریکا با سرازیر نمودن کمک های خویش

توانست علاوه بر بنیاد گرایان مذهبی مشکل، باورهای سنتی مذهبی واپسگرا را نیز در خدمت بگیرد. چنانچه امپریالیزم امریکا در همه کشورهای اسلامی بنیادگرایان مذهبی را مورد حمایت قرار داد، از آنجمله " اخوان المسلمین " در مصر، انجمن حجتیه در ایران، و هابیون در عربستان که تا هم اکنون قدرت را در آن کشور در قبضه خود دارند، حماس و حزب الله در فلسطین و لبنان، مجاهدین در افغانستان...

ایالات متحده امریکا بکار گرفتن اسلام سیاسی را در خاورمیانه مؤثرترین شیوه در روند پیاده کردن پروژه امپراطوری خویش یافت. از آغاز نفوذ در منطقه تا دست اندازی ها و مداخلات نظامی شان و سرانجام حضور مستقیم نظامی در عراق و افغانستان، همواره اسلام سیاسی ابزاری در خدمت این هدف بوده است. دریفوس از قول " چریل بنارد " کارشناس اسلام سیاسی در مؤسسه راند همسر زلمی خلیل زاد، سفیر ایالات متحده در کابل، مینویسد:

" ما در افغانستان گزینشی تعمدی داشتیم. در آغاز همه بر این باور بودیم که هیچ راهی برای شکست دادن شوروی ها نیست، بنابراین، آنچه باید میکردیم این بود که دیوانه ترین آدم ها را بجان آنها بیاندازیم. ما دقیقاً میدانستیم که آنها ( مجاهدین ) چه جور آدمهایی هستند و سازمانهای شان به چه می مانند. به همین دلیل است که امروز

در افغانستان رهبران میانه رو وجود ندارد، زیرا به دیوانگان اجازه دادیم همه ای آنها را نابود کنند. آنها چپ ها را کشتند و میانه رو ها را نیز. " ( بنیاد گرایان مذهبی یا بازی شیطانی ص ۲۱۴ )

بنیاد گرایان مذهبی همانطوریکه در دوره جهاد خویش به ساز بداران خویش رقصیدند، بهمین طریق بعد از پیروزی شان در سال ۱۳۷۱ نیز گوش بفرمان بداران خویش بخاطر حفظ منافع شان باقی ماندند و منافع ملی کشور را به پای منافع بداران خارجی شان قربانی نمودند. مردم را کشتند و میلیونها نفر را آواره نموده و فقر و بیکاری را دامن زدند، زنان را مورد تجاوز قرار دادند و بعنوان اسیران جنگی با خود برده به عربها فروختند.

جنگهای ارتجاعی داخلی بنیادگرایان مذهبی دامن اکثریت ولایات را گرفت و دوباره مردم را عزا دار و آواره ساخت. احزاب خائن جهادی و ملیشه های بد طینت هر آن و لحظه موضع عوض نموده، این طرف و آنطرف می خزیدند. زمانیکه نا کارایی گلبدین برای امپریالیست های امریکایی و انگلیسی و مرتجعین پاکستانی و سعودی به اثبات رسید، سازماندهی سیاسی - نظامی طلبه های مدارس دینی را رویدست گرفتند و تحریک طالبان را وارد کارزار افغانستان نمودند.

ادامه دارد.....

ادامه مطلب را در شماره پنجم، بخش پنجم مطالعه خواهید کرد.

## اشعار انتخابی

### هشق خون

خیز ای خلق کبیر  
خیز ای موج خروشنده پیکار سترگ  
که اجیران ستم  
پاسبانان دژ استبداد  
دشنه وحشت و کین آغشندند  
آزمندانه به خون  
خون فرزند وطن  
خون فرزند ستم دیده این مرز کهن  
××××  
خیز، ای خلق کبیر  
خیز، ای خالق رزمنده دوران نوین  
که جوانان ستیزنده تو،  
پرچم سرخ نبرد اندرکف،

پرچم سرخ نبرد اندرکف،  
حمله ور در صف بیداد گران،  
می ستیزند به فرمان زمان،  
صحن پیکار جوان،  
شده آغشته به خون  
- خون گلرنگ شهیدان دلیر  
کشتگان ستم و مکر امیر  
×××  
خیز، ای خلق کبیر  
خیز، ای شعله قهر و عصیان  
کاخ ضحاک زمان آتش زن  
نیک بنگر که جوان غیور

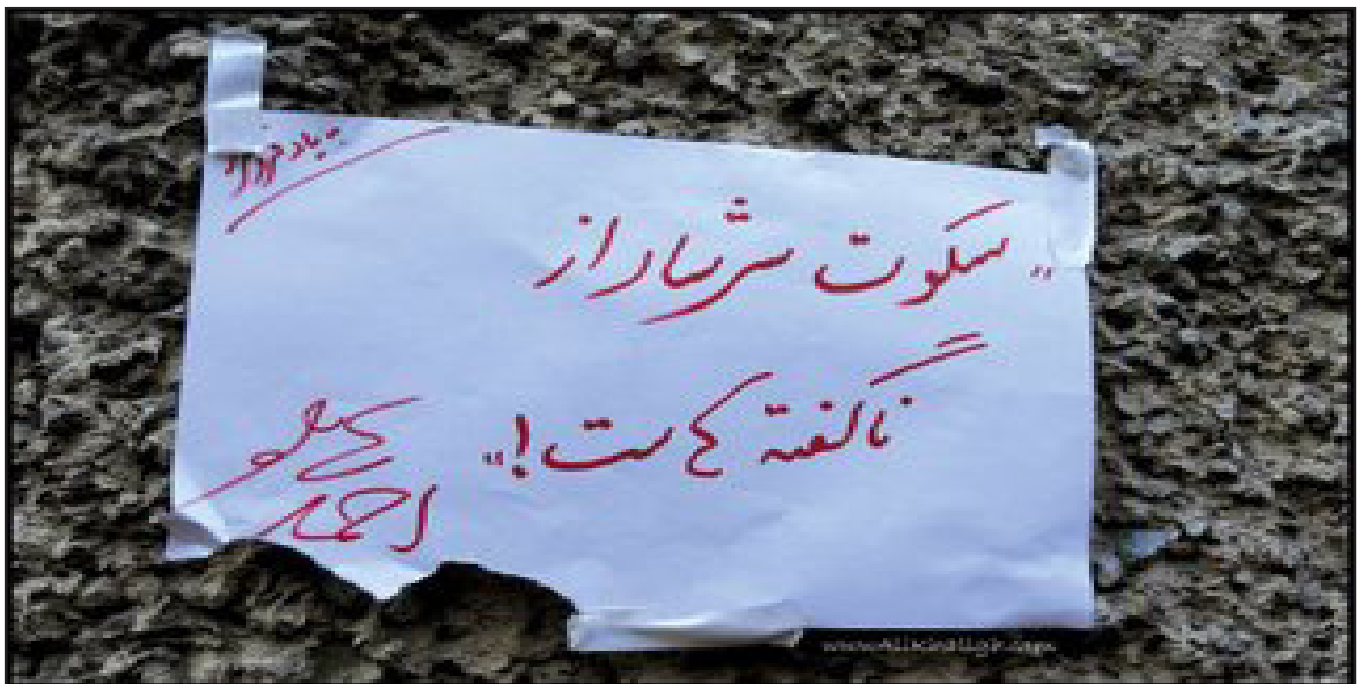
نیک بنگر که جوان غیور  
جامه رزم به بر،  
باز در دفتر حماسه تو،  
با خط سرخ به خون  
بنوشته شد!  
" دیر پا نیست شب تیره غم "  
" میرسد نوبت فردای سپید "  
" ننگ بر خنجر خونبار ستم "  
" مرگ بر اهریمن استبداد "  
رستاخیز  
۳۱ ثور ۱۳۴۸



## دختر افغان

شب بیداد ظلمت پرتو افشان میشود یا نه  
 پریشان خاطر آيا به جولان میشود یا نه  
 همین دوران بی حاصل به جبران میشود یا نه  
 همه آشفته گی هایت به سامان میشود یا نه  
 شهادت های والایت بدیوان میشود یا نه  
 ازین آزاده کشور مشکل آسان میشود یا نه  
 تماشا کن گلستان شهر افغان میشود یا نه  
 کوه دست غرض از ملک مایان میشود یا نه  
 بین فصم جبون از تو گریزان میشود یا نه  
 فس و خار وطن در گیر طوفان میشود یا نه  
 بقای میهن با شمع عرفان میشود یا نه  
 سلاح مرگبارش سنگ باران میشود یا نه

غروب سرد خاموشت فروزان میشود یا نه  
 تو همچون سفره ای با موج دشمن دشنه سائیدی  
 تو میدانی و من دانم و این شب های ظلمانی  
 بهاران میرسد آخر تو همچون غنچه امید  
 بسان سرو لرزیدی مگر هرگز نگشتی خم  
 وطن ویران ویران است ازین پس آستین برزن  
 کمر بر بند و همت کن، توان از فویشتن برگیر  
 مداوا این وطن از دست زیبای تو میفواهد  
 بکش شمشیر و غیرت کن بزور فویشت مفضش کن  
 بپا فیز دختر افغان که بر نام تو می زبید  
 قدم با رسم "مهری" و "ملالی" وار در میدان  
 شکست میر شب در فانه ات بسیار نزدیک است



سومین آلبوم هنری

جنبش انقلابی جوانان افغانستان

ودسته هشت مارچ زنان افغانستان

به دست نشر سپرده شد!

جنبش انقلابی جوانان افغانستان و دسته هشت مارچ زنان افغانستان با تقبیح سالروز تجاوز امپریالیسم روسیه به افغانستان آلبوم سوم خود ..... صفحه ۱۰

سیر تکامل نفوذ امپریالیزم در افغانستان

(بخش چهارم)

قدرت گیری جهادی ها و تشدید

جنگهای ارتجاعی داخلی

امضاء پروتوکول شورای نظار و جمعیت اسلامی با روسها در هشتم ثور ۱۳۷۱ نتیجه داد. بعد از فرار نجیب و پناهنده شدنش به دفتر " سازمان ملل متحد " بقایای رژیم او، دولت را به شورای نظار و جمعیت اسلامی تسلیم نمودند. گرچه ابتدا احزاب جهادی توسط امپریالیستها و کشورهای ارتجاعی ..... صفحه ۱۲



آلبوم هنری سوم  
جنبش انقلابی جوانان افغانستان  
بسوی آزادی

۱. مرام نشراتی
۲. خورشید انقلاب
۳. میهن
۴. شبپور رزم
۵. پیام آزادی
۶. مشق خون
۷. بانگ خروش
۸. زندگی
۹. موج طوفان



سالروز تجاوز سوسیال امپریالیزم شوروی به افغانستان را تقبیح نمائیم

و

مقاومت علیه اشغالگران کنونی و خائنین ملی دست نشانده شان را اصولی، قاطع و سرتاسری سازیم!

تهاجم نظامی سوسیال امپریالیست های شوروی در ۶ جدی ۱۳۵۸ به افغانستان و اشغال کشور توسط آنها که استقلال، آزادی ملی، منافع و حقوق خلق های کشور را زیر چکمه های سربازان متجاوز ..... صفحه ۱۱



اشعار انتخابی - صفحه ۱۶

## جنبش انقلابی جوانان افغانستان

آدرس ها و نشانی های :

[www.basoye.persianblog.ir](http://www.basoye.persianblog.ir)

[paikarejawan@gmail.com](mailto:paikarejawan@gmail.com)

[basoye@hotmail.com](mailto:basoye@hotmail.com)

[soray1364@yahoo.com](mailto:soray1364@yahoo.com)

وبلاگ جنبش انقلابی جوانان افغانستان :  
ایمیل ها:

وب سایتهای ملی - دموکراتیک:

[www.nabardezan.persianblog.ir](http://www.nabardezan.persianblog.ir)

دسته هشت مارچ زنان افغانستان:

[www.akhpolwaki.blogfa.com](http://www.akhpolwaki.blogfa.com)

خپلو اکي - سازمان آوارگان افغانی :

[www.8mars.com](http://www.8mars.com)

سازمان زنان هشت مارچ ( ایرانی - افغانستانی ) :

